

و اوقات و بعضی علامات مخصوصه و ترکیب یافتن تفویذ با مراضی دیگر
 اما تسن و چنانکه سابقا ذکر گشته تفویذ مرضی است مخصوص اشخاصی که از ده الی چهل و پنج سال دارند
 و از ده الی هفده سال خوف هلاکت کمتر و از هفده الی چهل و پنج سال هلاکت بیشتر بود
 اما لصف به این علت بیشتر یافت شود در رجال و کمتر موجود شود در اناث چنانکه از روزنامه طبی
 معلوم گردید که از رجال سه نفر و از اناث دو نفر مبتلا شده اند

اما اوقات بسیار بدخلیت دارد هم و غم مفرط و بدگذرانی و تغییر طبع و افراط اخراج منی
 اما تا شرف علامت مخصوصه به دانه صداع چون در جمیع اوقات موجود است تا اثر تامی در جودست و
 و در دست نذر در عکس بدان که بسیار روی است در صورتیکه از ابتدا شدت تام ولی آرامی کلی ظاهر
 شود و در دست او کمتر است چون در وسط یا در او آخر درجه دوم ابتدا نماید و خروج بر از بلا اراده از جمله علامت
 ردی است زیرا که لصف از مرضی که مبتلا بدانه بالاخره به هلاکت رسند و همچنین اکثر بسیار روی است خروج
 دم از امعاء بواسطه طاری شدن ضعف عمومی که نتیجه او هست و بالعکس حسب است سیلان دم معوی
 در هنگامیکه زیاده از یکدفعه عارض نشود و تقدیم المعرفه از نبض چون قرعات و از نود الی صد و ده
 تجاوز نماید چندان روی نبود ولی چون بعد و سی الی صد و شصت رسد هلاکت از قرار سرعت او
 نزدیکتر باشد و بطور منقض بعد از سرعت مقدمه ولی بدون سخت سایر علامات مطابق درجه آن بطور
 نیز در سیل بر مویست ولی بطور منقض که همراه بود بخفیف موافق سایر علامات بالینت جلد و عسبرق را
 از جمله علامت حیده است

اما ترکیبات بسیار روی بود مورخ شدن معاد و ورم صفاق که نتیجه تفویذ اند و حمزه حاد در صورت
 و ذات الخب که در درجه سیم بروز نمایند و ورم حلقوم و تقرحات غانقرایی خواه ذاتی و خواه
 شیخه اضمه مزولیه یا شمع ذرا بیج

اما العلاج در بروز علامت اولیه مانند صداع و تهوع و کسالت عمومی استعمال متقی مفید است منطبق
 همیشه مزاج و بهترین دویه در این صورت ایگامی باشد بقدری الی چهل گندم نه آنکه به اینتون متقی بود
 نمایند که اکثر مورث سهال است و چون بیخ الی شش مجلس فی شود ایگالی دو فغان جای خطائی
 بنوشند تا سستی شود و در بستر توقف کند و چون با وجود این تدابیر مرض زایل نگردد هر سه درجه او
 شدت تام یا ناقص بروز خواهند نمود و علاج مختلف خواهد شد از قرار اختلاف درجات

اما درجه اولی چون علامت همچنان دم موجود بود بصد اخراج سی الی چهل مثقال دم لازم شود با
 داخلی سیتراست دو سود *Citrata de Soda* و ما ترزات دو سود *Acetate de Soda*
 و مادوای جوش و بعضی آب و انامریض شربت لیموی کم شیرینی میل نماید و چون بیوست حاصل گردد
 حقه کنند از دهن پدایخبر با همراهی جزئی سرکه و بکجه رفع وجع خفیف معاتدین سازند بطن بدین
 بزرگ بسنج مطبوخ و مرهم زینق رمادی و چون وجع شدت نماید ابتدا وضع غلظت کنند و بعد از آن فلان
 سیلوله مطبوخ برک بزرگ بسنج و یا شوکران با و شرط کلی پر پیروی نهایت بود در غذا و مرض لازم است
 که به شامی اغذیه بنوشند که همیشه مورث همچنان معده و امعاء نگردند

مرضی

بجمله رفع اشفاقات که در این درجه بروز نمایند میل شدید دم براس باهیدیان مفراطی از اطفا کرار
 فصد را جائز است تا ندولی بهتر است که وضع نمایند شانه زده الی سیت زلو در خلف اذن و رقاده
 مبلوله با تبخیر براس بعد از تراشیدن او مگر آنکه حالت ترله از ابتدا موجود باشد و در این صورت رقاده
 مبلوله با فاقتر با سرکه سفید تر بود علاوه بر آن ضمیره خردلیه در خلف ساق و در قدم و حشده از یک شلث
 سرکه و ذلث مطبوخ خطمی که بود با استعمال داخلی جموضات قویه مثلاً سه ربع مثقال جوهر نکات
 در پنج سیر مطبوخ خطمی یا شربت عرق کوکر دیا محلول پند فنوریک *Acide phosphorique*
 سه نخود درده سیرات

چون علامات ثانویه در آلات تنفس پدید گردند مثلاً ذات الریه بر طیب است که علاج را از قرار اشارات
 تغییر دیدن نوع که چون ورم در موضع صغیری از ریه هویدا باشد وضع علق در محاذی آن نماید و بدین
 کند محاذی موضع متورم را بدین زریق رمادی که مخلوط بود بدین بزرا بسنج مطبوخ یا مرهم دیریناکی
Digitale و چون ورم قطعه عصبی از ریه را مبتلا نموده باشد علاوه بر اخراج دم موضعی فصد
 نیز لازم گردد و از داخل لعابیات بنوشاند و بعوض آب رجوع با الشعیر کند

چون بندرت اشفاق امشد که در او درجه اولی مرض میل بهجران کند بر طیب است که بواسطه ریشا
 نگو او را اندام نماید از آنجمله چون رعان سحرانی ابتدا کند ممد او باشد اشفاق آب نیم گرم و چون ضرر
 عرق در جلد ظاهر شود بنوشانیدن پودر *Poudre de Dover* و چای بابونه
 و چای اقطی و امثال آنها مفید خواهد بود

اما درجه دوم چون مرض سبکی از بجایونین مذکوره باشد هزار سد درجه دوم بروز نماید و در این صورت
 بر طیب است که بخصوصه ملاحظه کند اسهال خاص و جمعی وسیل دم را بقاد و بدین جهات ادویه مکتوبه
 از اطفا تجویز شده اند و برخی طبایر عقیده آنست که هیچ ادویه مخصوص این درجه نیست بلکه مرض
 بهر نوع معاکره ریشا طبیعی خود را خواهد نمود بنوعی که عمل طیب در این حالت منوط است بر این که سه ضروری
 ملاحظه نموده عطن مفراطی را بواسطه شرب از با الشعیر با جزئی تر مندی فروشانند و لی برخی

دیگر اعتقاد تامی بعلاج مخصوص دارند و بدین منظور حقه از نشاسته با جزئی محلول *Chlore*
 کنند و در شبها چون بی آرامی و هیدیان موجود بود بعوض محلول *Chlore* شتالی دوازده قطره تعفین
 افیون را داخل حقه نمایند و چون وجع احورشید باشد وضع علق و ضمیره مخدره را مفید دانند
 اما زمانیکه اشفاق شدید بطن را مبتلا سازد مرهمی از جوهر نیش آبرو افیون و کافور تدین کنند
 و از داخل نیز در صورتیکه علت را چندان رواست بنود محلول خلر را با لعابیات مینوشانند

ولی در حالت روانت شدید ده الی پست قطره جوهر نکات یا عرق کوکر دیا استید فنوریک
Acide phosphorique مخلوط با ماء الشعیر دهند منظور آنیکه مانع گردند عفونت دم را
 و چون در این درجه اسهال و بیخوابی موجود گردد استعمال ادویه قابضه قویه مانند ده الی پست کندم
 سولفات آلومین *Sulfate d'alumine* محلول در لعاب صمغ عربی لازم شود و نیز
 در این درجه بسیار مفید است تغذیل تمام بدن را با آب مخلوط با سرکه که در او جزئی الکحل نیز بود

بجهت مانع شدن از تخمیل رطوبت مزاج در این درجه مرض لغزیه بآب گوشت مخلوط بزرد تخم نماید و چون آلات
شغش صحیح و سالم باشد نوشاندن پستالی سی مثقالی شراب سیاه مخلوط با آب الشیر که مرض در پست و چهار
ساعت این مقدار را میل نماید مفید بود.

چون نادر در این درجه جسم البول عارض گردد موضع محاذی مثانه را از نظر تدریج بکنند مری از کافور و غیره تعیین در این
در صورتی که باره سیاه دندان و تخمین و لسان بمقدار زیاد باشد قسمی که مانع شود سهولت شغش را منضمه لازم گردد
بآب مخلوط با مسکه.

اما درجه سیم در اینجا نیز عمل طبیبان کت بدین نوع که مدتها بعد بحرانی را که ندرت در روز یا زود پسند و
در روز چهاردهم یا هفدهم یا بیست و یکم حاصل میشود و چون این بحران اکثر تفرق بر روزگن داند اول
بدر آب نیم گرم و کبده ماهوتی و نشاندن مرض را در عصر در ماه فاطمه از جمله تدابیر جدید است و در ضمن این
تدابیر دم نموده یک مثقال پنج و الریان *Galericane* در پنج شیر آب مخلوط بدو قطره محلول
استمات دامانیکی *Acetate d'Ammoniacque* یا مخدر جزئی از غبار کافور یعنی چهارالی
پنج کنند دم از او را در پست و چهار ساعت مانند عرق یا محلول بواسطه زرد تخم و نوشاندن جای اقطی
یا با بونه بسیار مفید است و چون مرض شروع در عرق نمود پوشاندن او را بجمده محافظت از تأثیر شیمیم
ریاح و اشپه سیاه فاطمه جزئی محو که بدون کافور کافی بود و مرض بعد از عرق شدید و خواب طولانی بحالت
صحت رجعت نماید.

اما دفع عوارضات و اتفاقاتی که در هر سه درجه یا بعد از آنها توانند بروز کنند
اول تفرحات غائریاتی جلده است و باید دانست که مانع شدن بروز آنها اسهل از علاج ایشان است پس
بجهت حفظ صحت سعی نمایند که بستر عظیم بسیار نرم و باغصون نمود و بجد امکان مانع باشند از عذونت گرفتن
بستر و مکرر العباز اطلاق اطراف آلات بر زو بول را ماری آلوده بآب سرد تقسیم نمایند و چون مرض از
مجاور خود مطلع و بهوش بود بقدر امکان بهر چند ساعت تغییر مکان در بستر دهند و چون با وجود این حسب اطاق
در موضعی از جلده تقریبی حاصل گردد روزی چند دفعه موضع را تغییر کنند بطبوح ماز و یا پوست کنند که با شراب سیاه
نیم گرم و زور نمایند تا دوپلم *Lannate de plomb* که بدین نوع ساخته میشود که در محلول
استمات دوپلم *Acetate de plomb* محلول تا آن *Lannin* ظهور نمایند بجدی که دیگر روی
حاصل گردد و در سوب او را در کافور جمع نموده بآب چوش تقسیم کنند تا آب غسال بی طعم شود و در سوب
خشانده و نیکو بماند پس از آن او را در زور نمایند یا یک جز از او را داخل در دو خردیه بزرگ کرده بروی پارچه
پهن کشیده در مکان تفرح وضع کنند و نیز بدین منظور معتد باشد مولف است و الوهن کیمثال و کافور آب
نیم مثقال و جوهر کند کند و دو نخود زرد تخم مرغ بقدر کفایت که آبها را بیکدیگر مخلوط نموده بروی پارچه پهن کنند
و بهر پشت ساعت یکمرتبه تبدیل سازند.

دوم: حدوث دامیل جلده است چنانچه نادر بعد از تمام سه درجه گهای صلبه در جلده بروز نمایند که بتدریج
بجهت ریم در آنها پدید آید و در این مقام وضع اضداد بزرگتر *Ammonium* باشد
و اندکی بهر جهت حصول بیم اندوزمانیکه نقطه های سفید در دل ظاهر شوند با عانت بفضله او را منفرجه نمایند.

تاریخ در اینجا توقف کند و بعد از آن موضع انفجار را برهنی که مرسوم است برهن میساید یا لایسید و مجدداً روی او را با صند مذکور پوشانند تا صلاحت اطراف و بجلی مسدوم گردد
 سیم: حدوث حمه در صورتی که اغلب بسبب برهکت بود و تا بحال معالجه مخصوصه بجهت او مدد نکرده
 چهارم: ورم غده خلف اذن است و این نیز از جمله تاج رویه میباشد ولی بهر صورت
 لازم است که بغالغ او کوشند بدین نوع که پس از بروز و وجع شدید در آس غزلی غده وضع هشتاد
 و هعلق در اطراف او و بعد از آن وضع اضمه از بزرالنج نمایند چون آس بدین نوع تخلیص نرود
 و برعکس عظیم تر شود اندک افیون در اضمه زیر لیسنج داخل و وضع علق را تکرار کنند و بعد از ظهور علائق
 حصول ریم فوراً او را منفر سازند

تخمم: ورم داخلی کوشش بود که در اینجا وضع علق در خلف اذن لازمست و چون ورم ریمی گردید بجا
 امکان مرعت در انفجار او نمایند و بدین منظور بواسطه ترنیه لغایات داخل کوشش کرده. آنچه فایده
 نرید و برسانند و چون ریم خارج مسکود در بعضی راجحی نگاه دارند که خروج او آسپل بود و کوشش
 از خارج روزی چند نوبت تفصیل گفته تا مانع گردد از عفونت و احتیاط لازم شود در خصوص ادویه قابله
 که اکثر ضرر بدون لزوم اند زیرا که پس از حصول ریم قوت مزاجی فقط در علاج کافی است

بیان دوم

دوم نفوس *phosphus* که هم نفوس شمال *fièvre sethiale* یعنی حمای حصی گویند
 بدانکه از جمله روی ترین امراضی که است از ابتلا سازند مرضی باشد مخصوص اهل عربستان که نادراست در اکنه
 که از دحام شدید بود و بالی گردد و صورت هاکت است و چون اطبای قدیم این مرض را بواسطه
 از علائق است مخصوصه با و حمای حصی نامیده اند و حبه عبارتست از علامتی که در امراض دیگر پیدا نمیشود
 لهذا لازم است که ابتدا آنکه تفصیلی در خصوص معنی حبه در این مقام بیان نمایم تا بر مبنای تعظیم
 طب حقیقت مرض نفوس بدون اشتباه هویدا شود و همچنین که عشر النفس لفظ عامی است که استعمال آن
 بر چند نوع از تغییرات تشنج و لفظ تشنج بر چند معنی بود و تشنج عبارتست از چندین تشنج و حج که در هر مرضی از
 مواضع بطن تواند بروز کند و تشنج نیز لفظ حبه لغت عامیست و استعمال شود اولاً در لکه های عرضی که
 در حیوانات رویه میساید بلکه قوه حیانت عروق شریه بسیار ضعیف شده باشد حادث میشود و از تشنج
 اشهای در صاوی و در ابتدای و در عودم نفوس حبه مانند لکه های صغیره مدوره کلی رنگ با منقسم میساید
 که در ولی حبه مخصوص نفوس میساید و تشنج مفوده لکه های متصل مس که تکرار شوند و صورتت از روزها متعاقب
 و در اکثر رویه نیز تا در این آله حبه مانند لکه های استسباه و بطنم تر از حبه نفوسه نموناید با عدم حس نمود
 که از بروز در سوزن در آنجا بدست آس و حج شود و همچنین در اسهال و موی ردی که حمی و جذام
 میساید و راه باشد بدست حبه فارض آید و اغلب در طاعون نیز این حبه عرضیه ظاهر میشود

بیان

و این لکه های و تشنج بدون احمای مخصوص تشنج و در سوزن تشنج است که مرض مخصوص
 در تشنج و در تشنج از فصل چهارم از باب دوم این مقال تفصیل بیان خواهد شد چون تشنج اولی
 نیز تشنج حبه بدون حمی موهوم شود و تشنج بواسطه قوای تشنج عروق شریه و حبه در این

مشاوتست از قرار یک مقدار کمتر یا قلیل از آن فروق قبل بحالت غیر طبعیه گردیده باشد
 و تا شاید آنکه حصه ذرات منیت که نفوس که عبارتست از لکه های مخصوصه که در روز دوم از شخای مخصوصه
 در جمیع جلد ظاهر شوند بدون اخر یا بعضی که ابتدا برآمده اند با مساوی جلد و عظیم تر شوند از قرار زیاد شدن
 حرمت آنها بلکه برخی اوقات متصل بهم شده شده سرخه گردن ولی سهولت از سرخه تشخیص داده شوند با سبک
 لکه های سرخه غیر بد و در صاحب زوایا اند و بواسطه فشار با سخت معدوم گردند و لکه های نفوس بر عکس
 دور و از فشار معدوم شوند و اگر چه حصه های نفوس در ابتدا برآمده است ولی این برآمده کی بسخت
 فانی و لون حرمت او منحل گردد و بیفتی بلکه برخی اوقات لکه ها از ابتدا کم بود و در این هنگام بسیار صغیرند
 و نیز از علامات مخصوصه این علت بود تراید جمعی بعد از بروز علامات جلده و هر قدر لکه های حصه عظیم تر
 و سرخ تر بود جمعی زار دانت کمتر و هر قدر حصه صغیر تر بود جمعی زار دانت بیشتر باشد

و چنانکه بسیار با صعوبت بود تعریف و تشخیص امراض جلده تا یکدیگر مشتبه نگردند همچنین نیز بسیار
 مشکل است بیان علامات این جمعی زیرا که حد او در وجودت مانند جمعی نزله وردی او ردی ترین امراض است
 و علامات خاصه از برای او نیست مگر حصه مخصوصه با و از آنجمله قشری و برودت برخی از اوقات قلیل
 طولانی و برخی از اوقات موجود نباشد و در بعضی صراع شدید موجود بود با اشتها لکن مرضی شوند
 غذا بنوشند و غذای نوشیده را فوراً بقی دفع کنند و برخی دیگر دانه احساس برودت نمایند سجده ای که
 بیچوبه از حرکت بدن باز توقف در جای گرم مختلف نمایند و در بسیاری از اشخاص جمعی بروز کنند
 با احساس حرارت شدید بدون تقدم برودت با سرعت بنفش و در اینصورت اخیر بنفش بسیار صغیر و
 سرعت ولی چون جمعی است نمایند با برودت سرعت بنفش در ابتدا جزئی در زیاده تر از بود قرعه کرد با عظم
 و صلابت او و حالات جلده نیز مشاوتست از قرار بنفش نوعی که در سرعت بنفش جلده بسیار با حرارت
 و بیوست و بالعکس در رطوبت و صغیر بنفش جلده اغلب با جزئی رطوبت بوده است و اکثر اوقات بر
 حسب بار و زخمی در یکوقت باشد ولی نادرا چون بنفش عظیم و بطی بود عرق مغز جلد ظاهر شود و مرضی بحران
 کند بدون بروز حصه و اکثر از منته چون جمعی بروز نمود تا آخر مرضی بهمان شدت باقی است لیکن برخی اوقات
 ممکن است که مرضی از قرار که بیان نمودیم بسخت عرق کرده بواسطه همین بحران بصحت رجوع کنند
 و باعمال معتاده خود مشغول شده صحت کلیه ظاهر نموده باشد ولی بعد از چند هفته مجددا بحالت افق
 مبتلا شود و در این قسم اشخاص مرض علی الاضمال نس نماید اما در امیکه شرایطی است در او باقی باسند و چون
 چند مرتبه علت بدین نوع نکس نماید مرض بالاخره درجات خود را با شمار رسانیده سلاکت منجر گردد و این
 قسم اشخاص را چاره نبود مگر آنکه از مکان مسری فرار کنند و لیکن هر آنکس که جمیع درجات این جمعی با تمام
 رسانند و در شهرهای زمان لغابت او مبتلا گردید باشد کمالی که مندرجا تحقیق یافته و معده دوم گردد
 و هم آشتهای اولی نهایت بوده آن شخص بدون خوف نکس و عود مرضی در میان جمیع بشر عکس
 از صاحبان نفوس توقف نماید

از چه بسیار بفاو اگر گویم که علامت مخصوصه از برای نفوس نیست مگر حصه لیکن نباید چنان گمان نمود که اوز
 صحیح علامتی دیگر نبود بلکه علامات دیگر از قرار شدت و سخت با انواع مختلفه عیاشد در هر صورت چند

از علامت این جمعی است که در بعضی اشخاص در وقت بروز این مرض در بعضی اشخاص در وقت بروز این مرض در بعضی اشخاص در وقت بروز این مرض

از علاماتی که مذکور نموندند کم از یک مورد وجود دارد و چون بدین نوع ملاحظه کنیم نیز مخصوص از علامات
 و ما عده که در مرضی بنوع مختلف ظهور نمایند بعضی که برخی بدون چشمه ما را ندانند که شخصی طماخ و کثرت را
 بی اشتی بر روی آتش گذارد و سر باز نکند خود را استجای شلوار می پوشد و هر چند از این شدتاه مطلع گردند
 و از حرکات خود متعجب شوند ولی بعد از چند دقیقه خلاف قاعده دیگری نمایند و برخی دیگر صورت
 خیالیه چند مشاهده کنند و عجب از آن باشد که همچنانکه در بزبان محکم خیال مخصوص مرضی تغییر نکند
 در این مرض مرضی در حین بزبان اغلب تغییراتی خاص را خیال کنند و اگر چه این علامات و ما عده مذکور
 بسیار می شود در شدت و ضعف ولی در هر صورت بروز آنها از ابتدای مرض است

بصاحب این علامات متفاوت و ما عده چشم اغلب از ثقافه طبیعی بعد با ضیق حدقه و صورت بقعه
 شکر کرده و یا سکه مرض چند سال پیرتر باشد و نادار ارقان لا صفر همراه تیغوس بروز نماید و در این صورت
 علت مرکب بود بقی و اسهال و برخی از اوقات از جمیع مجاری طبیعی سیلان دم بطور موند
 ولی اغلب از مجرای بول بود و بعضی دیگر لکه های جلید برآمده مملو از دم غیر سالم گردند و بر عت نشق شد
 میراث تقرحات رزید شوند بدون اطلاع یافتن مرضی از این حالت خود و در برخی دیگر فدا و تدریجاً در
 و تخصیص عذ و حلقه اذن یعنی عده پروتس *Acide carbonique* آماس نموده رهی کشته مرضی را در
 این صورت بهلاکت رسانند و عموماً ترشحات و مندفحات مرضی بعضی متعفن است که هیچکس در جواب
 آن شواهد توقف کند و اغلب قوه سامعه بالمره فانی و لسان و اسنان و شفتین پوشیده گردند و کمی
 سیاه و یا بس و بعضی اوقات لون پستی با پره گوش سفید را از باقی صورت کشته تدریج این سفید
 مومنی که در تنگ شود مانند قلم یاد و چون این علامت رخ نماید مرضی بلا شک تا دو از ده عشا
 بهایک رسد

بر برکس که بچشم خود تیغوس و بانی را دیده باشد واضح است که این تفصیل و تعریف مطابق واقع است
 ولی بر آنهایی که ندیده باشند این تفصیلات کافی نبود پس بجهت توضیح مطلب بعضی از اسباب تیغوس
 میان مسنما سیم تار شمارا و نیز بهتر معین کرد پس بدانکه از قرار مکان بروز آنها نیز تیغوس را موسوم
 نموده اند به حمای جنگلی و حمای شکر کاهی و حمای مجسی و حمای سفینه و امثال آنها و چون اغلب عارض
 شود بعد از محظی و کزانی و بلاهای عظیمه و بعضی از علامات او شبیه بود به علامات طاعون مصری لند
 او را نیز طاعون قرنی موسوم نموده اند پس معلوم است که چون یکی از شرط حدوثش و جمعیت خلق است
 باید در میان این جمعیت جسمی معینی موجود گردد تا مورت سلامت از شخصی شخص دیگر شود و فریب در میان
 جمیع مخلوق خداوند بهائی از انسان بر انسان سلامت رد نماید مثلاً در صورتیکه حیوانات زیاد
 در موضعی شکست زده جام نمایند مدت طولانی بنوعی که اسید کربنیک است *Acide carbonique* در آنجا
 زیاد و اکثرین *Acide carbonique* و پس از آن قلم کرده حیوانات نیز بواسطه تغذیه هوای لایق بحیات مرضی شوند
 ولی چون همین حیوانات مذکور را از این مکان دور نمایند حالت غیر طبیعی آنها بدون باقی ماندن اثر
 و بگردن بخت کندی این حیوانات در بیم جان موجب سلامت مخصوصه خود نباشد بالعکس در آن
 چون شخصی فرود آید بای تنگ مجوس کنند که عبور هوا را و صعب بود و یا چند نفر از تنگین مکانی نگاه دارند

در نفس از

صلح با تیسیر خبری بود از بحد کفایت ماده مسریه نفوس بخودی خود عارضه و عمل آمده با شخص متوقفه اعتلا
 کرد اند بعد از دو روز چون بدین حالت از آن مکان پروان آمد اثری از مرض نشان باقی نماند ولی چون
 با اندام و دو روز آن مکان که بروز نموده نیز مانند مرضی زدودی مبتلا گردید بگمانی که مورث پریشانی خویش
 و در وقت چهار ساعت اولی حجامی حصه مخصوصه که سابقا مذکور شد بر وزن کند و چون بدین حالت حجامی
 از آن مکان پروان نیامد جمیع اشخاص متوقفه متلاکشته بسرعت تمام هلاک شوند و اگر چه تا بحال بسبب
 اهل علم شواسته اند ماده مسریه این مرض را ظاهر سازند خاک تا بحال ممکن گردیده که سبب رایحه کا فور را
 مثلا مشخص نمایند ولی شکی در بودن ماده مسریه مخصوصه که مخفی شده است در لباس مرضی نبود که بعد از شفا
 آنها پدید بر روز اشخاص ساله مسی که از آنجا در جنگهای عظیمه فرنگستان مکرر دیده شده که مرضی کفوح
 بعد از علاج در مرض خانه کثیر و مرضی بار و درین راه حامل ماده نفوس بود و این علت فوراً در هر بلدی که
 شب در آنجا توقف نموده اند و جمیع اردو سرایت کرد با وجود آنکه جمیع مرضی فوج مذکور بدون نقصان
 بجاالت صحت رجوع کرده بودند و عموماً توان گفت که سرایت خود مرضی کمتر از سرایت لباس ایشان است
 و مکرر خود دیده ام که پس از موت یا علاج مرضی نفوسی و معدوم شدن این علت از مرضی خانه بود و سبب
 نبود در بسته ضروریه این علت بعد از چند ماه مبتلا میگردد ایند اشخاصی را که لباس مرضی میبستند را از موضع خود
 حرکت داده بودند

و اگر چه ماده مسریه قدما شد ولی تا شرا و مختلف است از آنجا که نفوس جداست در بنحالی که ابتدایه
 در جایی شک که اشخاص متوقفه در آن مکان قلیل بوده اند و در اینصورت تشخیص که با وسرایت کرده اول
 متلا کردید و او بعد از آن تا چند روز بحال شود و آنچه خورده است قی کند با وجود آنکه با شتابی کامل
 پوشیده باشد و شاک باشد از بروزت بدن و هر چند باطن بود بکارهای متداوله خود ولی حواس او پریشان
 و نداند که او را چه باد و شاید و بنظر او اشخاص غیر موجود در خارج هویدا کرد و چون چشم را بهم گذارد این اشخاص
 غیر موجوده اضافه شوند باطنین و بیوست سستی و باره خبری زبان تاحی و حصه با هم بروز کنند و
 مابقی رفتار این نفوس جداست که من بعد در تعریف هر یک از درجات ذکر میشود
 و مرتبه روید از این نفوس خستند که عارضش کرد و در صورتی که چند مرض مبتلا بدین علت در یک مقام
 مجتمع باشند آنکه به شتابی حالت آن مرضی بدتر شود بلکه سرایت مرضی نیز زیادتر گردد در این حالت
 مقدانی که در نفوس چند طولانی بوده موجود نیست و مرض فوراً ابتدا نماید با حرارت بدن و صداع شدید
 و قی که شخصی از او بر حالات عمومی حاصل نشود با حصه که بروز کند بالون کبودی نه با حرمت چنانکه در نفوس
 حید بود و همچنین علامات دماغیه از ابتدای علت موجودند و لسان که در نفوس حید اغلب با رطوبت بود
 در اینجا بسرعت بیوست بهم رساند با بیوست مزاج یا اسهال و نفث بول با قلت و بیوسهالان دم عمومی
 برقان جلد و مدادی اللون بودن سستی

مرتبه آرد از این مرتبه مذکوره حاصل میشود در صورتیکه هم مرضی و هم لباس آنها در یک مکان جمع گردند و در
 بنحالی که چون شخص سالمی که بحال از این علت معاف بوده داخل شود این مکان را فوراً متلا کردید و او را و صداع
 و بعد از چند ساعت بدین و سایر علامات دماغیه بطور پیوسته و برخی اوقات این شخص پس از بستن و چنان

ساعت بهلاکت رسد و چنانکه در مدت حیات او فرصت برود نماید در سیرت او بعد از یکسالی دو ساعت از موت او گذشته بود کند:

پس عموما میتوان گفت که سرایت تنفوس متفاوت بود از قرار کثرت و قلت جمعیت و از آنکه جسم سر از خود انسان یا از لباس او سرایت نماید و در وقتی که مرضی بسیار در یک مکان جمع باشند هر کس که نماید در میان آنها توقف کند مبتلا خواهد گردید مگر آنکه قبل از آن مبتلا شده و شفا حاصل نموده باشد ولی چون مبتلا قلیله در آنجا کثرت کرده و لباس آنها دست نگذارند و نماند تا مبتلا شد اغلب سرایت با او نخواهد نمود:

بعضی از اطباء سبب سرایت را زیاد شدن اسید کربنیک *Acide carbonique* هوای مستنشق دانسته بودند لیکن این قول ضعیف باشد لکن آنکه علامات سمیت اسید کربنیک مسجیحی و حصه میت بلکه صداع و دواری و غشی بودید و همچنین معلوم نیست که ماده سیریه اولاً بکدام یک از آلات اثر مینماید اگر چه احتمال کلیت که ابتداء بتغذیه جلد و بهم در آلات تنفس کند و تا بحال مسجیح معاجمه سرایت این علت میداننده است مگر مطلق دخان و آبگ و مکرر او در حکمهای عظیم فنکستان قوه و تا شد دخان تجریر رسیده بنوعی که افواجی که در دوات میمانند چون رعیت آتش همه در اوطاق آنها روشن کنند بدون ورود کس آن افواج از تنفوس آنها مانند اگر چه چشم ایشان بواسطه دخان فی الجمله علیل میگردد و چون این افواج وارد ملامی شوند که در اطاقهای آن بلد بخارها متداول بود شود که بدین مرض مبتلا شوند و نیزه آبگت دفع سرایت تنفوس میسما شد و حقه دیده هم که اوطاقها نیکه هر کس در او وارد شد مبتلا به تنفوس میگردد و این اثر از او بر طرف شد بواسطه سفید کردن او با آب آبگ بنوعی که عمده جانی که مشغول باین عمل گشتند و از خارج آبگ را حاضر نموده بودند بالمره معاف ماندند و اشخاصی که لباس این مرضی میشوند از تنفوس حلاصی ندارند مگر آنکه لباس مرضی را با عانت خوب بندی درانی اندازند که آبگ تازه تعلقه شده مخلوط با او باشد و بهر جهت بخار *Carbonique* و بخار کبریت هر دو زایل کننده ماده سیریه اند ولی استعمال آنها چون مورث سعال شدید است لهذا لایق و سزاوار نیست:

باید دانست که تاثیر سمیت تنفوس بسیار متفاوت است چنانکه برخی از اوقات سبب دوام فقط گشته بود از منتهی دیگر بعد از صداع و فی مرضی بجاالت صحت رجعت نمایند لیکن چون اثر سرایت از این دو نوع بیشتر باشد مرضی بعد از گذشتن چند روز از مقدمات در شب مبتلا گردد بجمعی و احساس نمودن اشخاص غیر موجوده بدون بیان و در بابت دیگر حصبه بروز کنند بطریق لکه های احمدی و در با جزئی برآمده کی نیزه باش با طراوت جلد و بعضی عرض و موجی و در بعضی از چندان ضعف و سحالی نباشد قسمی که از سیرت بر خو است مایل بشغل متداول خود گردد لیکن سرعت قوت کار کردن معدوم شود و چون اغلب اشتها برقرار است مرضی بگذراند ولی بعد از اکل سرعت ماکول را بقی دفع نمایند و طبیعت یابوس بسیار بندرت اجابت کند و بطن بدون توجع و بول آفا فاما خارج میشود اغلب بیض و کدر بود و کوندر شفاف باشد باطنی و در بعضی خلاف بود از انقباضی بطنی بجهت آنکه در حالت انقباض چنین احساس اشخاص عدیده الوجود بیشتر کرده و قریب شب دوم حرارت عمومی و سرعت و صلابت بخش اضافه و لسان ایس و عطش مفرط زیاد تر و پوست جلد و صداع غنیمت باشد من بدطنی و سهر مفرط و برخی اوقات در این وجود

و اغلب مریض تا پنج شش ششالی بخت و در شتراب بدن حالت باقی است و در هر یک از این ایام حصولی بحران بر
 شدنی ممکن و بندرت شود که مریض بدون عرق بواسطه قی یا اسهال بی نهایت شفا پذیرد و چون مریض
 بدون عرق رجوع بحالت صحت کند صغیر نفس او اندکی باقی ماند و ترشح بول از قاعده غلیظه زیادتر
 باشد و سامعه جزئی ثقالت بهم رساند و چون غلیظ محض در این مریضی دیگر توقف کند اغلب حتی نفس تنگی
 و در هر کسی خوف بهلاکت نیز اضافه شود:

در صورتیکه در روز دوم الی هفتم مرض بحران نمود درجه دوم است که با خشونت شدید لسان و باره
 دندان و تشنیه و نسبتی حد و خوف از روشنی و حرمت قلیل یا کثیره ملتهمه و بزبان و اکثر حبس البول و چون
 او را به عانت میل مخصوص باخراج بول خارج نشاند شود که مثلاً بتلاقی تقریباً کشته منقطع گردد و در
 در این درجه تقرحات غانقرا یا بی ظاهراً شوند و در هر یک از این درجه حرارت و بیست جلد اضافه شد
 با سرعت نفس و در حین نفس صوت صفیری مخصوص استماع شود بواسطه پوست بینی و مریض بحال کند
 که صوت از دیگری بروزمی کند و بدین واسطه بد خلقی نماید و لظن در این درجه منقبض گردد و چون جلد
 بستون فشار متصل بود و در زمان دوام این درجه ترشعین نباشد و چون زیاد از بیست روز بطول انجامد
 مریض اغلب بتدریج فانی گردد بدین نوع که غلیظ را اندک اندک نوبه طبیعی حاصل شده و بعد از خواب جلد غلیظ
 نیست مدیده نموده روز بروز حرارت جلد کمتر و بطور بعضی زیاد تر شود و بهر حال غلبت انزیمان حصه معدوم
 میگرد و ولی شود که تا زمان ثبات لکه باقی مانده و ثقل سامعه هر روز شدت پذیرد لیکن زبان طب
 و باره او و باره دندان فانی شود و بزبان متبذخا معدوم و غلیظ مهربان و مانوس گردد و بتدریج کشتهها
 ظهور نموده درجه ثبات استدا نماید و در این درجه ثبات ثقل سامعه و صمای شب متدرجات
 باشد است چهار و زیر و زبانی زیاد گردد که مریض سیر شود و اغلب مریض بعد از شفای تمام سیران قبیل
 ولی اکثر اوقات مریض بحالت صحت رجوع نماید بواسطه بحران تخصیص عرق بحرانی بدین نوع که مریض بخواب
 رفته عرق شدیده کرده و بعد از بیدار شدن ادرار بولی کثیری با رموب حاصل شود و نیز برخی از اوقات
 بحران اسهالی است و نادراین بحران بطریق نوبه باشد بدین نوع که غلیظ غفله متلا گردد و بهر وقت شدید
 و پس از آن بحارست بی نهایت و بلاخره عرق و در حین این عرق بخواب رفته و بعد از بیدار شدن بعضی بطن
 مریض بالمره فانی نشده باشد:

نیز شود که مریض بهلاکت رساند تخصیص در درجه نماند که اسهال مهلکی عارض گشته جدار بطن که متصل
 بستون فشار بوده حال برآمده و بطن مملو از ریاح گشته مانده حاصل میگرد و بسیار اتفاق افتد که قبل
 و همراه اسهالی مذکور برغان موجود بود و نیز طراکت حادث گردد از قیای قوی نوعی که بعضی دانست
 صغیر و کسریج و بزبان بدل شود با غماز با پروت اطراف و مریض در استحالت اغماز و آنچه در تواریخ طبیعه
 تعریف نموده اند از موت کاذب بسیار در نفوس دیده شده است که شخصی با سقوط بعضی و عدم
 حرکت قلب سایر علامات موت مجده بحالت حیات گشته اند چون بدن آنها را در هوای سرد
 میگرداند و بهر صورت نفس امواتی که بواسطه این نوع تخلیل قوی بهلاکت رسیده اند تا مدت طولانی
 بدون رایحه غفله باقی میمانند و نیز در سگها میگرد مریضی بواسطه تخلیل قوی بهلاکت رسیده اند قبل از موت

مقد کردن بجالتی که اطباء فنک اورا *Coma nigra* نامیده یعنی بیداری درین خواب بدین نوع که ظاهر مرضی در خواب سنگین اند و در این هنگام خواب فرما و هفتان بی منی کشنده و برخواستن راه روند و بر جی از اوقات بلاکت خود حاصل شود در اشخاصی که نه خودونه طبیعت ان مکان بلاکت داشتند و چنان خیال نمیدند که حالت صحت بروز نموده و مرضی در حالتی که هیچ مبتلا ببلایاست رویه بنوده غفله یا تشکی لوان و غشی مبتلا کشته جا زانستیم گفتند و عجیب است که با وجود این حالت رویه مرضی دانا در فسر شغل های متداوله خود ندانند که مکررا دیده شده که در وقت مرضی خاص کردن بعضی از مرضی در حالت نقابست از مرتضیانه علیل نامی سنگین برخواستن به همراه خصین روان گردیده غفله میزند و چون علامات اقسام تنفوس روی را سابقا بیان نمودیم در اینجا تکرار اول لازم نیست و معلوم است که در این رویه اکثر مرضی بدون علامات داله بر درجه دوم سرعت به بلاکت رسند

و واجب است که بتدین علم طب این مرض را بتفصیل بشناسند زیرا که هیچ طب نیست که در تمام وبائی کشتن این مرض از او معاف ماند چنانکه شیوخ اطباء مبتلایین علت بر گشتن اطباء جوان مخصوص اطباء نظامیست که مبتلایین مرض خواهند گردید و بهر چند که بواسطه بعضی از قواعد نظام ایران و عدم جنگ عظیم تنفوس تا بحال درین بلاد نادر بوده ولی تشکی نیست که در هر وقت افواج کثیره در منزل از بنیان شک مجتمع گردند تنفوس نیز و افاده خواهد شد بجهت آنکه جمیع اوقات این مرض به همراه افواج است و بقا و اهوید خلعتی در روز آنها نذر دخانه در ساه انگلیس در کمری است هندوستان و غیرا که فرانس در سردی راه روسیه و بر لشکر روس و سایر دول فنک در این از منزه خیره در خاک ساسیل *Scabiosa* دیده شده است و چون خواهد روز نماید تا کند و چند نفر سرباز و بتدریج سرباست بجمع عکس نماید و بواسطه عبور افواج در طرف های عظیمه نیز ظاهر کرد و تخصیص چون در زمستان افواج در سردی و طمان اطراف شکرگاه منزل سازند و همچنین بر روز تنفوس شیوع دارد در کشتیهای جنگی و کشتیهای که مشغولند بفرود غلامان سیاه و در سرباز خانها و زندانهای که تبدیل هوای سستفه در آنها صعب باشد و جمیع اشخاص استعداد این مرض را دارند بجز اطفال چنانچه دیده که مرضه مبتلا به تنفوس رضیع را شیر میداد تا نزدیکت نبوت و حال آنکه طفل اصلا مبتلا نگردیده چنانچه که اطبا جمیعا قائل بر آنند که قبل از زده الی دوازده سالگی تنفوس بسیار نادر است و اشخاص قوی المزاج زودتر از سایرین مبتلایین مرض شوند و در وقت تنفوس در آنها از دیگران زیاد تر بود و چون شیوخ مبتلا گردند در دانت قلیل باشد و استعداد این مرض بیشتر بود در اشخاصی که محاطت از این علت رجوع بشرب مسکرات نمایند تخصیص در وقتیکه سابقا عادی بشرب آنها نشده باشند و چون تنفوس بروز کند در مبتلا شدگان بجرافات عظیمه چون بریده شدن پا امید شفا بسیار قلیل بود و اگر هم از تنفوس برینند در هر صورت بمرحمت عاقر یا گرفته علاج و البته تمام صفونبت زیاد بهم رساند

چون تفصیلی از استعداد بیان نمائیم لهذا اگر کسی سوال نماید که آیا مبتلا شدن شخص یک دفعه به تنفوس و از عود مرضی خواهد بود یا نه جواب گوئیم اشخاصی که جمیع درجات تنفوس مبتلا گردیده اند در باقی عمر معاف میمانند هم چنانکه میتوان گفت که مرضی که از ابتلا به صحت یافته اند مکررا از مرضی مبتلایین علت نشوند

چنانچه نزد اهل طب واضح و هوید است و مکرر از تجربه رسیده که اطباءئی که یک دفعه از نفوس شفا یافته اند در سالها بعد با وجود وبالی بودن از او معاف باشند

اما تشخیص چون تا این از منتهی اخیره بر برخی از اطباء معروفه مشتمله میگردد و بتفویض سن به تفویض و بتفویض به تفویض پس لهذا بر ما لازم است که علامات تشخیصی او را مکرر بیان نماییم

در نفوس

اول وزن مخصوص بول کمتر از قاعده طبیعیه است و از روزه ششم الی شانزدهم مرض بیاض البیض در بول ظاهر شود و دوم علامات جلده از ابتدای مرض موجود با عمومیت آنها و بواسطه فشار باکشت معدوم نگردد و شباهت جزئی دارند بسرخه

سهم بحر قی علامتی دیگر از امثلا موجود نبود چهارم علامات تشریحیه خاصه این مرض تا بحال دیده نشده اند

پنجم علامات بطبیعی چون اشغاح او و قرا و اسهال موجود تا بلکه بر عکس نطن فرورفته و اغلب بیوت باقی باشد تا هنگام موت و اگر هم اسهال ظاهر شود در اواخر مرض خواهد بود

اول وزن مخصوص بول پیش از قاعده طبیعیه است و بیاض البیض در او

دوم علامات جلده در اشغای درجه اولی در ابتدای درجه ثانیه بروز نماید و عمومیت بد است باشد بلکه موضعی نباشد و بواسطه فشار باکشت معدوم نگردد و شبیه باشد بگردگی ککله پنجم علاوه برقی سایر علامات امثلا نیز موجودند چهارم علامات تشریحیه مخصوصه در امعا موجود بودند

پنجم علامات بصنی مانند اشغاح و قرا و اسهال اغلب در ابتدا مرض ظاهر گردند

اما لفظ العرقه مختلف است بواسطه اختلاف عوارضات از آن جمله بهتر خواهد بود هر قدر مرضی بیشتر متفرق و مستند ضروریه نکوتر ملاحظه گردد و چنانکه مرضی که در منزل خوشن هوایی فرد توقف ننماید و در صحای صحت رجعت نمایند از مرضی که در اوطاقی که تغییر هوا در او مشکل باشد زیاد مجتمع شوند و نیز تشخیص رسیده که زوایای اوطاق مرضیانه بسیار روی اند چه این هم مرضی اغلب بهلاکت رسیده اند کلمه میتوان گفت که نفوس وجود است در صورتیکه مقدمات مرض طولانی بیخوردی تر خواهد بود در صورتیکه مقدمات قبل باشد و نیز وجود است هر قدر حصه نفوس زود تر و عموم تر در بدن ظاهر گردد و روی تراست چون بتدریج و عدم عمومیت بروز نماید و حرمت لون حصه بهتر باشد از آنکه از رقی یا اسود بود و زیادتی حجم لکه با بهتر بود از صفر حجم آنها و بسیار روی است بچنانیکه لکه های سفید یا سیاه در کج موضع متصل بهم گردیده جمع آن مکارا اسود اللون نماید و علامت بسیار روی است تخلیل زفتن در رم غده اذن و چون این غدد بخودی خود زنی شوند مرضی ناد و از ده ساعت بهلاکت رسند و همچنین دال بر ردانت بود در صورتی که مرضی که تا بحال از احوالات خود آگاه و مطلع بود و غفله غشی عارض او گشته بعد یارادی اللون گردد و هرگز دیده نشده که پس از سفید یا دوی اللون کشتن غنی یا بعد از بروز اسهال عمومی مرضی

میگوید

انچه

بجالت سخت حجت نمایند و بر قفسه نفس بطنی بود و بیشتر دلیل رنگوفی باشد همچنانکه نفس مریض در بیداری
 سر به زور خواب بطنی باشد و صوت صغیری شغش دلیل بر نزدیکی شدن مرگست و برودت و طراوت
 چند از جمله علامات محفوظ است و هر قدر حالات روز مریض با شبها و اختلاف داشته باشد احتمال
 بیشتر خواهد بود و چون شد جا باره سیاه دندان و شفتین و لسان معدوم شود دلیل بر حصول شفا باشد
 و در سینه که در مابین نفوس فوراً برودت شدید که پس از او حرارت محفوظ و بعد از او سینه عرق
 کثیر بود ظاهر کرد مریض بالمره فانی و شفاست سالمه عارض شود ولی این شفا می چند بسیار نادر الوقوعت
 اما التعلیج به از تفصیلاتی که در خصوص این مرض بیان نمودیم معلوم کردید که علاج این علت بدو نوع بود

حفظ صحیحی و علاج مریضی

اما علاج حفظ صحیحی: موفقست بشرطه مریض در سینه که میگویند سکنه یا همانک بود و بقیه نمودن دیوارهای اطراف
 مریض را اقدامی یکدفعه بانی که مخلوط بود با گت تازه تصفیه شده و ماباشدن آب آبک هر روزه در زوینها
 ساکن ایشان و باز نگاه داشتن منافذ اطراف را و اما از جمیع اینها حفظ صحیحی منبکوتر آن بود که لباس
 مریض را در اوقات مخصوص پا و بزند که بخار که گردان است ساعت قبل از آنکه برخت شوی بخول کند خوب نماید
 و چون خواهند شویند آنها را بچوب بلندی گرفته و در دست و چهار ساعت در عرض چند از که آب آبک
 جدید و لطیفه مخلوط با و باشد و پس از آن رختها را در آب روان تمسین کنند و اطباء احتیاط نماید تا از اتصال
 لباس خودشان بستر با لباس مریض در دستهای خود را که ریاب مخلوط بر که تمسین کنند و چون موضعی از جمله
 دست مخرج بود آن موضع را بخصوصه محافظت نمایند و بعد از اتصال از دست مریض بچوب خوشا در او را
 تمسین کنند و بر خنک کلفت نموده اند که بهیچوجه علاج را در منزل تنگ است جمع سازند بلکه آنها را در جا در نا
 منزل دهند و این تدبیر جهت محافظت از نفوس بسیار نیکوست ولی در صورت اسهال و موی نوائب و
 بعضی نفوس در شکر گاه و بانی کرد که اغلب اوقات سر از آن از آنها زودتر از مریض نفوس جداگت رسند
 اما علاج مریضی: بدانکه معالجه مریضی نیز تفاوت است از قرار بودن مریض در مقدمات یا یکی از درجات مریض و
 مقدمات از آنجهت که مختلف اند از قرار نوع سمریت که باعث بروز علت بوده اند علاج او نیز مختلف خواهد بود
 آنچه چون مریض بستل کرد و بواسطه جمعیت زیاد در مکانی علامات اولیه اکثر ضعیف و دوار و سرعت نفس و حرارت
 جلدند و پس از دوازده ساعت اغلب اوقات حصبه بروز نماید بالون سرنی و مریض ناستان راه رود
 و چون تجربه رسند که این قسم مریضی بواسطه توطن در اموی بارده اکثر بهتر شوند لهذا او را در مکان باره و خوش
 برود سرا و اما تا آب سنج تمسین کنند و بعد از مکان سر که مخلوط با آب نمود با و بنوشانند و تنوع و قی که
 بعد از این بقاعه جسمی عید قرار مریض از جمله علامات و بسند بواسطه این تدبیر اکثر پس از این بندرت بروز
 نمایند و هر چند بعضی از اطباء نادمی اند با استعمال سنی در این مقدمات ولی نمیکنند و مریض را یک از استند
 بدین نوع معالجه نمودند اکثر درجات لاحق بسیار مریض ایشان را استولی شود

جدید العمل

چون شخصی مریض گردد بواسطه توقف در میان مریضی مریضی در شمار مقدمات مریض بنوعی دیگر خواهد رسد
 از جمله اغلب علامات اولیه در آلات تغذیه بروز نمایند بدین نوع که غذا به تمسین نرفته و در زبان علامات استولانی
 موجود شده و ضعیف شدیدی عارض گردد که بواسطه قوی تخفیف یا بدین پس بنا بر این در این صورت استعمال سنی

جایز بود و بسیار شود که بواسطه مقدار یک خوراک نمیتوان مسمی یا اسکار بروز سایر علامات قطع شده مرض زوال نبرد
 چون مقدمات ظاهر گردند با برودت طولانی و ثقل راس عمومی که مریض مرض خوراک نری و اندک اشاره
 بر جلوس در آب گرم بود اگر چه مرض با جمیع علامات بر وجود نبود سبب آنکه ماده سریه اثر خود را در بدن ننوده است
 و نیز هیچ ادویه ایست که تواند مانع از بروز تنفوس گردد بعد از سرایت او در بدن چنانکه ممکن نیست مانع شدن
 از ظهور آب که پس از بروز جزئی از علامات او دلی جلوس در آب گرم جلد را مستعد نماید بر بروز حبه سهولت
 مداست بر رفته طبیعی تنفوس به دور این بسنگام نیز تطیب لازم است که مانع گردد بیوست مزاج را بدو
 آنکه سبب اسهال شود و بمقدار تمام شراب عاصمه بنوشاند

از قراریکه سابقا بیان گردیده اثر اولی ماده سریه بر بدن انسان چون آثار بارزه از مقدمات است و علامت
 این قسم اثر دوار و رویدن اشخاص غیر موجوده و ثقل راس میباشد ولی برخی از اوقات این اثر نیز شدید
 با اثر مسکر است و در این صورت مرض بدون مقدمات و از ابتدا با علامات درجه اولی بروز نماید با عظم
 و امتلا و لیت او و حرارت شدید راس و عمومی جلد و بیوست بیکدیگر پیوسته است و در این وقت که
 بیوست و حرارت دمان و ثقل راس که تخصیص در شب تبدیل گردد و بندهایان به دور این حالت طیب
 تجویز فصد خواهد نمود تخصیص که اطباء معروف نیز تکلیف با و نموده و نفع فوری از او دیده اند و فی الحقیقه عجا
 محقق می و ثقل راس از او حاصل میشود ولی چون اخیر فصد کرده را بنیمیم احتیاط در تقدیر المعرفه باید کنیم
 از جهت عدم حکم فزودت یا رد است و زیرا که در هر وقت که در عربستان و در سوریا و در کردستان این قسم
 مرضی را اطباء فصد نموده اند با وجود تحقیق فوری دیده ام که اغلب در درجه ثانیه از نقصان قوه حیاتی
 هلاکت رسیده اند و دلیل او واضح است بجهت آنکه چون ملاحظه نمائیم می بینیم که اثر مخصوص ماده
 مسریه ضعف است چنانکه از جمیع علامات درجه ششم مرض هویدا می باشد و فصد در این حالت آن
 جزئی قوه حیاتی را که مرض باقی گذارده بود زایل و فانی سازد و چون کسی بجهت رد این قول سوال
 نماید که پس چرا اثر الکحل و شراب در این مرض نیز مسرطنه جواب گوئیم که ماده سریه در ابتدا اثر محرکات را
 مینماید و چنانچه پس از افراط در شرب مسکرات سستی لاحق بموافق بیجان مقدم است همچنین نیز شراب
 و عرق بیجان موجود در اضافه سستی و ضعف آخر موافق بیجان مقدم زیاد نماید

پس برای این اشارات لایقه در این درجه اولی آنست که تقویت نماید قوه انقباضیه آلات و اوجیه در وقت
 زیرا که درجه ثانیه حاصل میگردد و از استرخاء اوجیه دم به و از این جهت اول سکنی دادن مریض از اوجیه
 باره ساله و بسیار اتفاق افتاده که بدین تدبیر فقط مرضی شفا یافته اند و بدین جهت لازم است که اقل
 روزی پنج شش نفع هر دفعه بقدر کفایت منافی و طاق مرضی را بکشاید تا ابوی ساله در او عبور کنند
 تخصیص در زمانیکه آفتاب شوالند اثر در طاق نماید دوم وضع خرقه بارده با تبیح بر راس است بخصوص
 چون مرضی بندهایان گویند و علاوه بر بندهایان دوار و ثقل راس و رویت اشخاص غیر موجوده موجود باشند
 از این استعمال برودت موضعی بخیف می یابند عمومی که خود مریض خواهش مقبولیض آن خرقه نماید
 چون بواسطه ماندن گرم شده باشد به سیم جلوس در آب گرم است که سی درجه حرارت در او بود و چون
 این عمل محصلست قوه حیاتی جلد را که ملاحظه او لازم تر از سایر ملاحظاتیست لهذا باید در هر وقت که ممکن بود

مرضی

در درجوع نمود و در حین بعضی از آنها رجوع نماید بصفت با بار و بجهت رفع هذیان ولی علاوه بر این که
 اغلب وضع رفاده بارده بر این کیفیت تخته تحقیق دادن این علامت عمل صعب اما بار و عملی است
 قوی الاثر که در درجه ثانیه لازم است و رجوع کردن بدو درین درجه اولی موردت معناد شدن است
 لهذا در درجه ثانیه اثری نخواهد بخشود چه چهارم استعمال سهلات برقی است که باعث خفت علامات
 و باعث اندود در اینجا قاعده استعمال سهیل عکس قاعده متداوله است بدین نوع که هر چه آلات غذا سالم تر
 سهیل سهلات آجود خواهد بود و هر قدر باره زبان و تنوع و فی یا سهیل بیشتر باشد اجتناب از آلوده
 سهیل نیز لازم تر بود زیرا که شرط اول رجوع بصحت است که مرض در جلد ظاهر بشود و در داخل کمتر روز
 مابعد چون از وجود علامات داخلی معلوم کرد که مرض نیز تصرف در آلات داخلی نموده گهر و در این
 میراث همچنان داخلی شود مضر باشد چه استعمال اسید موریا تیک *Acide Muriatique*
 در اینجا مانند تفویذ مخصوص است بدین نوع که نیم مثقال او را در پست و پنج سیر مطبوخ کل خطمی داخل نمود
 بعوض آب مرضی بنوشاند و استعمال این دو اشکوبه مخصوص در صورتیکه علامات لسان و سبیل
 بر عتلا بودن آلات تغذیه بود و اگر چه این دو نام در امور اشغال مسکود و ولی این سهیل از جنس
 اسهال است که بخودی خود موقوف کرد بعد از موقوف شدن امثالی معده و اسهال و اثر عمده
 این دو است که حرمت حصه اضافه و جلد لین و بنض عطی و علامات دماغه قلیس و درجه ثانیه خفتر
 کرد بلکه بواسطه نیولی استعمال نمودن او برخی از مرضی بدون حصول درجه ثانیه درین درجه اولی تحت
 پذیرند و استعمال مسکه و شربت زرشک با اسید موریا تیک مانع از اثر او نیست بلکه بجهت تغیر طعم
 معده باشد تا مرضی سبیل زما و خود اسید موریا تیک را بیا شامد ولی از سایر موضوعات جهت نام لازم
 و تقبیل در غذای مرضی باید نمود بلکه خود آب فقط کافیت و کلمه اغذیه ناره و مسکه و شراب و عرف
 ترک کنند هر چند بعضی از اطباء شراب را در اولی مخصوص میدانند و مرضی را در کمال مستی بان دنیا
 میرسانند چنانکه در بعضی از مندر فرانس متداول بوده که مرضی را از شدت گرفتن خون بان دنیا سرایت
 استعمال مطبوخ کند که موقوف است زیرا که در درجه اولی قوه حیات و عینه دم باقی آید مگر کار لازم ندارد
 بلکه بواسطه از دیاقوه مسکه اثر صنف عارض میشود

در درجه اولی

درجه ثانیه بدین مضمون میشود و در صورتیکه نتیجه درجه اولی برخی از اوقات شود که مقدمات و هر چه
 اولی ظاهر گشته مخصوص چون سرایت شدید بود مرض از ابتدا با علامات درجه دوم بروز کند چنانکه
 دیده شود در صورتی که مخلوق زیاد در موضعی شک بدین علت مبتلا گردند که اکثر بیاسی و دندان و خون
 از روشنی و ضیق صدقه و صوت صغیر و هذیان شدید مرضی تا نیست و چهار ساعت بهلاکت رسانند
 و همچنین اشخاصی که لسان این مرضی را نشد و شوی بنمایند بدون احتیاط کامل چون مبتلا گردند
 با علامات مذکوره بهلاکت رسانند

چنانکه می تواند بدون مقدمات و درجه اولی این مرض بدرجه دوم ابتدا کند نیز می تواند که درجه ثانیه بیسجود
 بروز کند و اگر مقدمات و درجه اولی نماید
 چنانکه متسلسل بیان شده حصه که در درجه اولی سرخ بوده که در جلد ظاهر پوست و حرارت بسیارند

مرض

چشم غیر شفاف باضیق صدقه و عدد اطلاعی از مجاور و ریزش خفیف و اغما نام عارضی شود و زمان خشک و دقیق و صغیر گشته و پوشیده گردد از باره غلیظ سیاه مایه و این حالت اغلب بروز نماید پس از آنکه در بستن کام درجه اولی حقیقتهای مسدوده عارض گردیده و برخی اوقات شود که بدون این مقدمات مذکوره ظاهر گردد و دوام این درجه مانند دوام درجه اولی مختلف است و برخی اوقات ترشحات زیاد شوند مانند اسهال و بول دموی و عرق لزج بی نهایت بدون کجیف عمومی لایقه که هر یک از آنها دال بر مریضی است و همچنین زدی بود موت موضعی خواهد در اطراف و خواهد در سنی و حالت مریض در این درجه داننا مخوفست و حال که علامات رد بسیار قلیلند بجهت آنکه عطف قوی تجلیس رفته مریض فوراً بهلاکت رسد و بالعکس در صورت مایوسی از مریض بواسطه کثرت علامات زدی مریض بطرف خدا و بعضی وقتها شایانند

عارض

چون جلد را حرارت و سوست شدید گردد و دوام و صدمع مبدل باغما شوند مریضی را در موضعی مخصوص برین نشانند و از بلندی که مسافت کزرع یا کزرع نیم بود صب ما بار در نمایند بدست پنج الی ده دقیقه و چون بدن واسطه اغما زوال پذیرد مریض اطلاع بر مایجاد و خود حاصل کند پس از رجوع بر بستر خود سوست جلد مبدل گردد و بر طوبت که چون این حالت دوام کند اسید بر شفا بود ولی چون سرعت حرارت و سوست جلد رجعت نمایند و مجدداً مریض سیرت و صغیر شود امید بر شفا قلیل گردد ولی نیز در این صورت اثره مخلوط با اسید مورباتیک معده اما بعضی آنکه آنچه هر را با لعاب خطمی دهند ترکیب نمایند تا که کینه بدن نوع کجیف متقال کند که تا با یک متقال اسید مورباتیک و دو سیرت در قرح زجاجی بقدر دو ساعت در ظرف ریکی دم دهند بعد از آن شش سیرت آب و پنج متقال قند اضافه نموده تا مدت نیم ساعت جو شایند پس از آن تصفیه کرده در مصفای او چهل قطره اتر سولفوریک *Ether sulfurique* داخل نمایند و بهر ساعت از این منجی نصف فنجان بقبوه خوری مریض نوشانند و این منجی است بسیار مفید در صورتیکه ضعف قوی بی نهایت بود چنانکه در تعریف علاج جدوی در رساله زنده الا بدن ذکر نموده ایم

صفحه ۱۰

چون عرق حاصل شود رجوع نمایند با استعمال داخلی کافور بنوع محلول یا مخلوط با زرده تخم مرغ اقل است کیندم در بست و چهار ساعت ولی چون جلد با سوست بود کافور مضر گردد و در صورتیکه سیلان عرق لزج و غیر جراحی ظاهر شود منجی از این تدبیر حاصل نگردد اما چون در ابتدای عرق بد رجوع نمایند مورت بغير حالات زدی عرق و حصول شفا شود و از وضع رفاده بارده بر اس در این درجه حاصلی نباشد و همچنین مشمع ذرا بر براس و داغ و امثال آنها بجز زحمت و مشقت بر مریض حاصلی دیگر نتواند و اگر از صب ما بار در منجی عاید نشود از سایر ادویه سینه بخوابد ولی در بر صورت فراموش نشود اینک که خشک نگاه داشتن سوسن و مسکن مریض از شر و طلایه علاج چند

چون حرارت جلد قلیل و جلد در حالت لس لین بود دلیل است بر بحران آینده و در این صورت بر طبیب است که مدد بر بحران نماید بواسطه شربه قاره جزئی معرفه بود که چون تعفن کهر با با جوهر شفا در و لازم است که صیب منجر بود از آنکه مبادا در جلد که مای خافق را بی ظاهر گردند که علاج از فرار است که در تعریف تفهینید در بیان سابق مذکور است و نیز مطلع بود از حس البولی که برخی از اوقات عارض میشود مبادا از ممتلی باذن

در صفحه ۲۴

شانهدت غولانی استرخا یا انشقاق رخ نماید؛ و چون اغماء اکثر شدیدست و خود مرضی اغلب چیزی خواست
 نماند لازم است که پرستاران نیکو بستاری نمایند تا اغما بشبه خواب طبیعی نگردد و اقل ساعت
 ساعت مریض را بجهت نوشتن دوا یا چیزیهای دیگر از حالت اغما بی چند دقیقه خارج سازند؛
 چون مریض بهلاکت رسد اشهای مریض یا رجوع بصحت است بواسطه بحران یا بواسطه تخلیل رغن مریض
 یا انتقال مریضی دیگر است؛ و در هنگامیکه اشهای مریض شفای تام بود اکثر بواسطه بحران و نادر السبب
 تخلیل مریض خواهد بود؛ از این جمله بحران بر عاف بسیار باشد و هر قدر خروج دم در نفوس بواسطه قصد
 روی است بالعکس خروج او بر پنج بحران جید است و از او زیاد خروج در این صورت خوبی بنویسد و بحران
 بعرق مانی وجود و اشبع از سایر نمانند است ولی بحران باسهال چندان نیکو نباشد؛
 در درجه نقابت بر طب است که دوائی که قبل از بحران میدهد مشاهده پس از بحران اثر ولی بمقدار کمتر نوشته
 زیرا که مریض معناد شده است بقوه محرکه او و قوه مزاج در این هنگام کافی نیست تا آنکه بدون او و به شفا
 حاصل شود و بدین نوع مذکور اغلب شفای تام بتدریج حاصل گردد و باز یاد شدن اشتهای لازم شود که
 طبیب باید از زیادتی و افراط در غذا محافظت کند و بهترین انواع آنت که غذای او را در عدد زیاد تر و
 بمقدار کمتر از زمان سابق بنوشاند مخصوص آب گوشت و شوی گم در آب طنج داده شده باشد و اغذیه نشاسته
 سفید بواسطه سرعت و سهولت بضم ایشان و بجهت تقویت مزاج در این زمان شراب عتیق بمقدار قلیل مخلوط
 با آب یا شربت قند و نوشاندن یک گندم ریونید عینی یا جاییدن یک تخم او را و اخراج مقل او در هر بار یاد
 بسیار نیکو بود؛ و بجهت دفع ثقل سامعه که اغلب تامدنی بدید باقی است بهترین رفتار از این قرار است
 که عرق کافور را مخلوط بهم وزن خود از جوهر شاد در درصد عین و در خلف آذن تدبیر کنند؛ و عموماً خوش
 گذرانی بدون افراط و حرکت در ایوبه سالمه بهترین مقوباتند؛

بیان نسیم

در حمای نرد که بفرانسه فیوژن *fièvre jaune* نامند؛
 این مرض مخصوص است نیکی دینار و اونا در این نزد بعضی از که میرات فرنگ که مجاور دریاست شده و بانی گردید
 و مرضی است حمائی از جنس حمیات ذاتیه متصله که علامات ظاهره او صفرت عمومی لون جلده و قی اسوداللون
 باشد و اکثر علامات حمیات رویه در رفتار او بروز نمایند و ابتدا نماید بطریق فوریت با مقدمات و در اینصورت
 اخیر متبسل از بروز اصل مرض مریض آنا فانا احساس برودت نماید با کسالت و نسیم بدون سبب؛ و این
 مقدمات تا چند ساعت یا چند روز دوام کنند تا زمانی که خود مریض بروز کند که بعد از برودت شدید مریض
 مبتلا گردد و بجزارتی نهایت که بدن بدان واسطه سوزش نماید و صداع و حمرت صورت و تنفاه همین
 که بدون حرکت و غمغمه بود و لسان که در ابتدا سرخ بوده حال بایس گردد و در اوها اسنان و شفقتن باه
 ساه بداید و در بعضی حرارت احساس گردد با انشقاق او شخص در سراسر ایمن با همراه بودن تنوع و قی که
 از نوشیدن آب شربه اضافه شوند و مریض که در حال یوست طبیعت بود مبتلا شود باسهال و وجع امعاء با عطش
 مفرط و برودت اطراف و غیره و در بعضی حرمت نبض و حرمت بول و این علامات و لیلند بر درجه اولی در یک
 الی پنج روز دوام نمایند؛

و شخص حمای زرد حقیقی ممکن نخواهد شد مگر آنکه اقلایک یا دو از آن علامات مذکوره موجود بودند
 اما تقدّم المعروف به از قرار تجربیات اطباء نیکی و نیا و فنکستان که اینمرض را مشاهده نموده اند چنین باشد
 حرارت طایفه که در جمیع بدن مسای بود و در روز چهارم سخت نیاید بلکه تا روز هفتم و یا زدهستم دوام
 کند و نیز نیکو بود عرق مغزط در ابتدای مرض دیده شده است که در سه روز اول بواسطه این قسم از عرق
 مرض فنا و زوال یافته بود عرق شدید دلیل بکراین بود در صورتیکه فوراً در روز چهارم یا هفتم بروز نماید و
 نیز دلیل بر حصول صحت بود اسهال صفراوی که پس از وی پجالی و ضعف عارض نشود و نیز علامت
 نیکویی است سیلان دم حمیض و دم بواسیری در صین مرض

اما دال بر در دانت بود مضمض معسدی و تنوع حاصله از ابتدای مرض و عدم حمی و وجود یرقان و نف
 مرض و رعاف قبل از روز هفتم ولی پس از روز هفتم رعاف چندان روی نبود بلکه بعضی از اوقات
 دلیل بر بکراین باشد و همچنین از علامات روی است فواق و ظهور که های حادثه از دم معده در سخت جلد
 اسود اللون و قوای ترشش و شپه شدن صورت بحالت ضحاک

اما علاج باید دانست که اطباء معروفه هر یک بسلیقه خود علاجی مخصوص بجهت او نموده اند و چون این
 تفاوت اقوال را در معاینه ملاحظه نمایم پسلی از او فیهده نشود مگر آنکه در هر یک از بلدان که حمای
 زرد و باقی کرد بواسطه تغییر و تفاوت است و هو علاج نیز مختلف شود و بنا علی هذا میان سینما
 که برخی از اطباء ایند هیچ تک از او به و تدابیر دیگر فصد و برخی دیگر فصد را مضر دانند بواسطه آنکه مورش
 تخلیص قوی است و حال آنکه بدون فصد نقصان قوی بحیثیت که باعث بلاکت میگردد و اطباء
 دیگر در ابتدای مرض چون بجان جلدی موجود بود مرضی را نامت طولانی در آب گرم خشانند و
 با انعکس چون جلد را حرارت مغزط باشد جمیع بدن را بواسطه ابری آلوده بآب سرد و مسکه کشین نمایند
 باید دانست که استعمال ادویه داخله اغلب غیر ممکن است بدلیل آنکه انقلاب معده بحیثیت که هیچ ادویه
 نگاه ندارد و طب لابد ماند بدینکه استعمال ادویه داخله را ترک نماید مگر آنکه این انقلاب بطرز فیه ظاهر گردد
 و در این هنگام استعمال داخلی مطبوخ پوست کنه کنه و ما محلول جوهر سرد و معتدل تا مبرخی از اوقات
 منفعت عجیبی نموده اند و اطباء بعضی نیز اعتقاد کامل بحمل دارند مشروط بر آنکه بزودی مورش سیلان
 براق شود و بدین واسطه ساعت تباحت سه الی پنج گندم او را منضم با فیون نموده بخوراند و بعضی
 از مواضع بدین امر هم زریق را دی تدبیر کنند ولی افوس که در بعضی از مرضی نقصان و ضعف قوی
 بحیثیت که ملح زیمقی جذب گشته سیلان براق نیز همچو ظاهر گردد و برخی از اوقات دیده شد
 که انقلاب کمتر میگردد و در اینجا میگرد سیلان دم از یکی از مواضع مذکوره بروز نماید و در اینجا حال معده ادویه
 بهتر قبول کند و مطبوخ ادویه مره بنایه بهمراهی اندکی از جوهر کبریت مفید است و چون سیلان دم
 بر تبه بود که از زیادتی او خوف بنساکت بهم رسد اکثر اوقات از آلوده نمودن مکان سیلان را بحلول قوی
 نیز از آن *nitrate de mercure* مدوم حاصل گردد و چون از قوی متصل و سه مرتبه
 جمیع قوای بدنیه تجلیل شده باشد برخی از اوقات منفعتی بلخ از استعمال عصاره افیون منضم بغافل
 فرنگی دیده شده است و بهترین مشرب در این حالت سفیده تخم است که محلول در آب بود

بعضی از اطباء دیگر از آن راهی که مزاج همیشه سماعی بدفع مرض است بطریق قی و اجابت طبع لهذا رجوع نموده
 بدین کرکس هندی که کالی دو قطره او را در روی زبان تدبیر کنند و مشاهده شده که از استعمال
 دهن مزبور هم اجابت طبع هم ترشح بول که در اینجا بصوبت است زیاد گردد و بر برخی از اطباء بر اعتقاد
 کامل بحقیقت از آب دریای فقط داشته اند

بیان چهارم

در طاعون که بفرانس پست *peste* خوانند

بدانکه هر چند اطبای فنک طاعون را مرض مخصوص مصر دانند ولی این علت برخی از اوقات در بلاد
 دیگر نیز وبائی گردیده بدون آنکه علت و سبب سرایت و از مصر معلوم گردیده باشد چنانکه نگاه سال
 قبل از این وبائی گردید در شهر بغداد و بلاد اطراف و معاف ماندند و در سی سال قبل از این طاعون
 در کیلان و مازندران وبائی بوده و سه ربع از اهل آن بلاد را بهلاکت رسانید بدون آنکه در بلاد اطراف
 اثری از او دیده گردد پس بنا بر این طاعون را مرضی دانیم خاص با سبب غیر معلوم که عارض میشود بواسطه
 حالت مخصوصی که در اشپ و هواست که تا بحال شناخته نشده و در همان بلد که وبائی باشد شدت
 تام مسری بود و قوه سرایت او ضعیف و تمامه زایل شود از قراریکه دور تر شود شخصی از بلادی که محل بروز است
 اما علامات $\frac{1}{2}$ بدانکه طاعون اغلب بطور فوری و غفله بدون مقدمات شخص را مبتلا سازد و منقسم گردید

سه درجه

درجه اولی $\frac{1}{2}$ مرضی فوراً مبتلا گردند مضمغان قوی و تشنجه و صداع و حس و جمع در ابط و مغایر بخصوص
 صورت فشار دادن بدنها و سیما حالت کالت مخصوصی بدید کنند و چنین نیم یا نیمه با تشنجه
 و راه رفتن شبه بود راه رفتن مستان و بدت سه چهار ساعت استمان و راه رفتن ممکن نشود و سر
 بجانب صدر تشنگس و گون گردد با حرارت و پوست جلد و نبض سریع و ضعیف باشد و از صد و پانزده
 الی صد و سی قرعه در دقیقه زند و نفس سرعت بهم رساند نوعی که سی الی سی پنج دفعه در یک دقیقه شود
 و هر چند صوت تغییر بهم رساند ولی تکلم صعب بلکه برخی از اوقات غیر ممکن بود و با وجود این حالت
 زبان توانا با رطوبت و عریض است و در وسط او سفیدی مروارید رنگ و اطراف او در حالت
 طبیعی اند و برخی از اوقات قی موجود گردد بدون اطلاع مریض از او ماده خارج بواسطه قی بعضی اوقات
 مخلوط بود بصفت او برخی اوقات ماکول و مشروب فقط خارج گردند و بسبب مرضی را حالت انعام
 عارض شود و نبض از شدت انقباض و ضعف معلوم گردد با کزازه کلین که دندان منطبق شود و چون درین
 حالت لبها نیز کبود گردند و حرارت بدن بدل شود برودت مرضی در همین درجه اولی جانزاشد نمایند
 ولی در جمیع اوقات درجه اولی بدین روانت و سرعت نیست و علامات عمومیه محقق با شدت بر عکس
 علامات موضعی که واضح ترند از قبیل آماس غدد ابط و مغایر و عریض شدن نسان با پیاختن برادر
 او ولی باقی حالات چون حالت طبیعی است و آماس غدد یا تحلیل روش یاری شده مرض با شماره
 و این قسم با طاعون حید موسوم نموده اند بر عکس نوع مذکور قبل که از جمله طاعون رد می است و
 اغلب در روز چهارم بهلاکت میرساند

وضع

نماید شخصی را از ابتدای بطاعون و ابطا معروفه که در این خصوص تجربات بسیار نموده اند چنانکه طفت بر حصول تنگی
از او گردیده اند بلکه بعد از بروز علت بجهت او نیز از داخل و خارج استعمال نموده اند بدین نوع که جمیع بدن را بر روی
زیتون بر سرعت و مالش قوی تدبیر کنند و هر دو پنج سیر روغن کافی بود و شیخ این تدبیرن تعریق مفرط است
و چون پس از تدبیر عرق حاصل نشود تدبیر را بکار آرد نماید تا از خوف بلاکت برهد و علاوه بر تدبیر نوشانید
دو الی سه سیر روغن زیتون بیکه فیه نیز مفید افتاده است در عین بروز علامت اولیه

هم چنین باید دانست که طیب معروف فرانسوی پاریزه *essence de menthe* نام عقاقیر نامی داشت
تا شراکت گوی و او را در اشخاصی چند کوی در زمان وبائی بودن طاعون و جمیعاً از این بلا معاف ماند
بنام علی هدایتوان گفت که کوی مدین آن در هنگام وبائی بودن طاعون از جمله تدابیر حقه صحیحی است
چون در تشریح اموات طاعونی اطبای طفت گردیده اند که در حال نزار طاعون در استلابول یکی از آنها بود
که در بازو علامت داغ نخودی داشته باشد و در مریضی آن از آنکه در مصر در میان هزار و پانصد نفر
یک نفر بوده که داغ در بازو داشت لهذا اکثر اطباقا قائل بر این بودند که بودن داغ نخودی در بازو پس هنگام وبائی
بودن طاعون از بهترین تدابیر است

اما العلاج چون بر ابطا فرنگ که در این از منته اخیره زیاد مشغول العلاج طاعون گردیده اند معلوم گردید
که طاعون نیز امعابجه مخصوصه نیست و بهر نوع از معابجه او منوط بقوه طبیعت است لهذا در این از منته متاخره که
علاج خبری که مبر بود قوت طبیعت و مزاج را از قرار ظهور درجات و علامات علاجی دیگر نموده اند از این
جمله مفید افتاده است اول نوشاندن شربت لیون در حالت گرم هر ربع ساعت ده الی دوازده مثقال
دوم نوشاندن سه الی شش قطره تخفین ایون در هر ساعت و یا هر دو ساعت چهار الی پنج گندم
پودر دور *essence de menthe* مخلوط بچونی آب سیم تدبیرن طین و جانب انسی فخذین بود و سیم
بد و متعلق بر سیم زینق رمادی چهارم وضع اضده طینه روی برآمده کی و آماس ابط و مغابن تانین گردیده
و پس از آن آنها را بطولی شکافند و تقاعده رفاده نمایند شخم در صورتیکه لکه های غائقر ایالی ظاهر شوند
آنها را بشکافند و پارچه سوراخ کرده و آلوده بر سیم ساده بروی او قرار دهند تا حافظ باشد او را از تاثیر هوا
و ریخ از نقبهای رفاده خارج شود

چون بواسطه این تدابیر عرق مفرط حادث گردید ترکیبات ایونی و مریخم زینق را ترک نمایند زیرا که علاج بد
آنها حاصل خواهد شد و چون در درجه ثانیه لکه های غائقر ایالی در جلد ظاهر نگردند باید آنها را بطریق تصبیبی
حاصل نمود بدین نوع که چهار الی ده گندم در اشکند را بعد از شکافن جلد مانند آبله گوی در تحت جلد گذارند
و موضع اشفاق را شمع ساده پوشانند و چون آماس در عذر ابط و مغابن بطور نرسد نیز او را بواسطه وضع
قطره از تانس کشیکت *essence laurique* و یا مریخی از زینق احمد در تحت جلد ابط او

حادث نمایند و محل اشفاق را نیز بواسطه شمع ساده لیسیم دهند
بواسطه این اشترکات جدیده مرض از جمیع بدن بدین مواضع مخصوصه فقط جذب شود و چنانکه مزاج
بعبادت متداوله خود سعی نماید که بواسطه ریخی کردن آماس کاکلیونی و بر در لکه های غائقر ایالی در
مرض را خارج سازد

چون در درجه ناله علامات طاعون اغلب گریستند با علامات نفوس لهذا در شمار طب از قرار علامت
خواهد شد و چون اکثر اوقات بحران این مرض بقرق مفرط است لهذا در طب لازم است که مواضع
سبب طبع با شرب معرقه اندکی ادا و مزاج نماید که با دو قویه مانع از عمل طبیعی مزاج شود
در شمار طب در علاج تقرحات غدویه و جلده از قرار ضرورتا قیامت می در هر صورت ساده و بحرانی بود

فقره هفتم

درمان دیدان معده و معویه

خاسته ساقه و فصل است و کم از مقدار دلی مذکور شد حیوان غریبه که مفرشان در آلات غذا است چهار نوع
نوع اول کرمیت طویل لوله شکل بطول یک لی چهار کرده و عبری موسوم است بجهت و لقبه آنست
به *Trichocephalus* که بازو جنب و ثقافیه و بلون ایض مایل بصفت است و ابتدا
واشهای او برود دقیق و باریک بود بخصوص ابتدای او و در این ابتدا بواسطه ذره پن سه برآه که کثیف
شود که پس هر سه دنان او اند و در اشهای این کثیف طویلی است بجهت مقعد و در قریب آن کثیف
در قسم زایشان حلقه است که قضیب است و در اینها از آنها در این کثیف اول و اوسط موضعی است
بازیکتر از مقعد و موضع خود که در وسط آن دنان فرج است و مکان طبیعی این حیوان در معده و قاع
ولی بندرت شود که داخل معده گردیده بسرعت بقی خارج شود و عموما چند عدد در یکت شخص موجود بود
نوع دوم کرمیت بسیار صغیر که بفرانسه *Ascaris vermiculaire* و عبری دو داخل نامیده اند و موضع مخصوص او مقعد و فرج است و در هر دو مکان مورث حکم بی نهایت
گردد و علامت مخصوصه او با خنگی یون صورت کشاده کی حد است با حرمت و غلظت و حکم تبیی
بعضی علامات بخصه عمومی

نوع ستم کرمیت که بفرانسه معروف بود به *Trichocephalus* یعنی قوق اقراس
مانند سومی زیرا که در کث و نازک است مانند موی و اشهای آن باریکی موضع راس است و طول او بقدر
سه عرض سهام است و هر چند این قسم زیاد تر از سایر قسمها است اما آنست که بسیار بندرت دیده
که اشخاص میانه را که تشریح نموده اند این نوع کرم در معده و حورشان نباشد ولی مثل سایر اقسام دیگر
خارج نکرده بودی که بعضی از آنها اشتباها تولید و در انسان بسیار نادر میدانند

نوع چهارم کرمیت که بفرانسه معروف به *Enia* و عبری حسب تقرحات است و این حیوان
عرض مانند باغچه ابریشمی و جسم او بچلر است بحدت که در مانند زنجیر آنها از طول یکدیگر متصل نموده
باشند و اشهای او که متصل است بر سر و کنار کث و تسبیق تر از سایر مواضع بدن او بود و با ذره پن
دید شده که در سر او چهار برآه ایجا اند که در ما بین این برآهگی با بقیه است بجهت دنان که در اطراف
این دنان قلابهای متعدده اند که با فانت آنها حسب تقرحات خود را بقی مداخلی معده ملصق میکنند
و اعتقاد آنها بر آنست که این حیوان غنشی است به و اغلب اوقات حسب تقرحات فرد است و نادر است که در
در معده در معده و قاع ضعیف باشد و اگر زوال نماید که علامت تشخیص دیدان معده است جواب گوئیم
که خندان علامت ضعیف از برای او تا حال نیامده اند که حکم بر تولید آنها گنند زیرا که علامت مذکوره او

در سایر امراض نیز موجود میشود مگر آنکه چشم شاهد گنسنند که از زبان یا مقعد خارج گردند یا جمیع علاماتی که بجهت آنها ذکر میشود در یک شخص مجتمع باشند و بعضی از اطباء از جمیع امراض طاریه بر انسان بواسطه تولد دیدان دانند ولی با عقاید من خفین است و بالعکس معتقد بر آنم که دیدان اغلب اوقات مورث عوارضات ریه نیست مگر آنکه حالت مخصوصه علاوه بر دیدان عارض گردد زیرا که برخی از ازمینه در حال مرض چون دیدان زیادوی خارج و دفع گردد از هم آنها معلوم باشد که این دیدان قبیل امروز مرض در زمان طولی موجود بوده اند و حال آنکه تأثیری در حالت عمومی بدن نداشته اند پس بنابراین بروز حالت مخصوصه ریه در آفات تغذیه لازم است تا آنکه حکم بر روانست وجود دیدان شود و بهر صورت اطباء پس بر وجود دیدان و انداختن لوتن صورت و کشادی آندقه و وجع امعاء بدون اسهال حکم معتقد و پسنی وقتی که بدون سبب معلومی بود و تشنج در اطفال و ظلمت بصر و صداع ولی علاوه بر این علامات که بعضی اوقات جمیعا و برخی از مینه چند عدد از آنها موجود است سه علامت موجود بود که خاصه این مرض است که چون این هر سه در یک شخص موجود بود پس خاص بر وجود دیدان امعاء و روانست تأثیر آنها بر بدن نیز اول از آنهاست حالت مخصوصه زبان که پوشیده میشود باره سفیدی که در وسط آن باره نقاط حسگر جدا اند که چون باخست سطح زبان از لمس گنسنند برآمده کی آن نقاط احساس شود و بزرگی این نقاط چشم تنجاق بود که فردا و یا متصل بسکیده گردند و در این صورت اخیر از اجتماع ثمار الکله های احمر در سطح زبان خارج شود و خفیف در اطراف و سر زبان و نادر در وسط مشاهده گردند و دوم از آنهاست ترشح بزاق پیش از قاعده طبیعیه و چون مریض یا در صرف زدی یا بخند ولی اجتناب از زبان او بزاق سیلان کند و در حال نوم تر با این او از بزاق ترشود و پس از آنهاست صیرر لسان در هنگام خواب و اوقات غیر محینه بطول و در او کم زیاد کم و هر که این صدارا یک دفعه از مبتلای بدین مرض مشاهده کرده باشد دیگر نوع همین صدارا و تشنه نخواهد شد اما تسلاج چون اغلب تولید دیدان سوی سوط است بجهت نفس مغمی آلات تغذیه لهذا اکثر اطباء این حالت بلغمی را نسبت تولید دیدان دانند و برخی دیگر این حالت را نتیجه تولید دیدان خوانند اما در هر صورت چون این حالت با دیدان با هم بود در رفع هر یک موجب رفع دیگری نمیشود و بجهت رفع این مرض اطلاع حدیثیه و مقویات نباتیه چون گنده گنده و جنطیانا و امثال او را استعمال نمایند تا تقویت کند قوای معده و امعاء را و علی چون بجهت دفع دیدان بعضی از ادویه را تا تاثیر مخصوصی است لهذا متداول ترین نسخ مخصوصه و عامه بجهت هر نوع از دیدان را در اینجا ذکر نمائیم با اما عامه از آنها اول بگیریذ سیرد فوق پنج مثقال سیرتازه کا و پنج سیرتایخ دقیقه جوشانده تصفیه نمایند و در صلیح ناشتا بخورند و دوم بگیریذ حکم در سنه و و مثقال حلب دو از ده گندم کلل دو گندم جمیع را کوسیده و مخلوط نموده شش قسمت نمایند و نادمت سه روز یک نخور صح نامسن او یک خوراک شام بنوشانند و سیم بگیریذ زبانی که در بزرگ معروفست بکوزت اتی و بخاری علف گرم و بلاتین او را از قنبر یا ابرتاغ *Alumina Abrotanum* خواستند پنج مثقال مرکبی نیم مثقال صبر زرد پنج نخود عسل پنج مثقال معجون نمایند و همیشه قبل از غذا یکمثقال آنرا بخورد تا تمام شود چهارم بگیریذ زریق ده سیرتایست سیر و بر دور او داخل میگردد که در قوع زجاجی آردت دو ساعت بجوشانند پس از آن آبر از زریق جدا نموده هر شب دو الی شش مثقال از آن آب مصفی بنوشند

اما مخصوصه از آنها بدانکه در دود آنکل مخصوص بود حقه مطبوخ نیم مثقال تون در ده سیراب که بدقت
 چند هر دفعه نیم سیراب و راحقه نمایند یا محلول سه گندم در اشک در ده سیراب مقرر که نیز مقرر مذکور از او
 حقه نمایند یا درین حق راوی را بواسطه شفاف در مقرر مانند وی آسایش از جمیع این تدابیر که همیشه
 حاصل تنگی از آن دیده بجم حقه یک سیراب سنج است که چون روزی یک دفعه صبح ناشتا این معالجه را
 کنند بدان از شدت برودت بی حس شده خارج گردند و بی شریکست که پس از حقه طفل بدون قاعده
 بسترخ رفته بجهت دفع براند و بدان بنشیند و چون در بعضی اشخاص خصیص در اطفال استعمال آب
 سرد و نورش تشنج است لهذا در هر حقه نیم مثقال کافور محلول در عرق راوا داخل نمایند و نیز در دود آنکل
 در اشخاص بزرگ هر یک از این قسم معالجات مینماید و عجب بود که گویند مرض دود آنکل
 در شبان باعث مرض اینجاست آورده علاج باشد

اما در تب القرح بدانکه معالجات مستعمل در این قسم اگر مخصوصه بود بجهت علاج او اطباء اقسام مختلفه قرار
 داده اند که معروف ترین آنها در اینجا ذکر نمایم: اول طرز معالجه با سیراب است بدین نوع که ابتدا
 سیراب بخورد و از او یک فنجان آب بنوشاند و پس از یک ساعت بجهت بخورد از او در یک فنجان آب و حقه
 نماید و بعد از یک ساعت دیگر شازده مثقال درین پدید آید بنوشاند: دوم طرز علاج به پوست رشته تازه
 آنراست که پانزده الی بیست مثقال در نهایت است و چهار ساعت در سیصد مثقال آب بنوشاند
 و پس از آن بنوشاند تا از آب صد و پنجاه مثقال بیشتر باقی نماند و بعد از نصفه او را سه قسمت نماید که هر نیم
 ساعت قسمتی از او را بنوشاند: سیم از طریق علاج بگردن عصاره فستق و رب ریوند از هر یک بجهت بخورد
 کل ده گندم جو مرغفاع پانزده قطره مخلوط بیکدیگر نموده بمل حب سازند که روزی سه دفعه هر دفعه صحت
 الی مشت حب بنوشاند تا اسهال عارض گردد: چهارم بگردن کبری است
 و پنجم پدید آید مثقال با یکدیگر مخلوط نموده بگنوبت بنوشند: ششم بگردن جو مرتزک مثقال عمل صفتی
 پنج مثقال مخلوط نموده تا چند روز هر روز بدین مقدار ناشتا متوالی بنوشند: هشتم بگردن لفظ سفیدک مسند
 تقنین اشوز و یک جزو نیم مخلوط نموده در بعضی از اینها در مرتبه به مرتبه چهل قطره با شام و درین کتبی است
 بسیار مجرب مشروط بدانکه تا مدت ده الی پانزده روز متوالی او را معمول دارند:

فقره هفتم
 در تائیر موم

بدانکه سیم عارض است از هر جسمی که بعد از زود او بدین حالت صحت را زایل و متوالی برسد او را مقرر نماید خود
 حاتم ترافی سازد و این اجسام چهار نوع تواند و در بدن گردند: اولی بره آلات تغذیه: دوم از راه
 جلد سیم بواسطه مش: چهارم سبب خول و برورید وی در اینجا نوع اول را به شانی میان سیم
 زیرا که نوع دوم در فقره اولی از مقاله ناشناخته ساله موسوم بر شدت بدان و در فقره چهارم از گفتار چهارم
 از فضل سیم از باب اول از این مقاله ذکر نمودیم و نوع سیم ذکر خواهد شد در خشتاق که میان او در فقره
 هشتم از امر این ریاست و نوع چهارم مخصوص است با سخانات دو آنکه که در حیوانات گند و در شبان
 حاصل شود:

و یک
 نیم

صوفی
 در
 صوفی

باید دانست که سموم را اقسام متکثره و مختلفه است چنانچه بعضی نباتی و بعضی حیوانی و بعضی معدنی
 و لی عموماً سمومی را که از راه آلات تغذیه وارد بدن میشوند اخبار بر سه قسم مشتمل نموده اند
 قسم اول سموم حاد که آنها سمومی هستند که قتی از آلات تغذیه را با جمیع آنها را که مسموم ساخته مورث
 مرض شدید با بلاکت گردانند عرق کو کرد و تیزاب و جوهر نیک و جوهر شوره و غیره *Acidum uraticum*
 و غیره *Chlore* و *Acidum uricum* و *Acidum uricum* و *Acidum uricum* و *Acidum uricum*
 و آبک و جوهر نشادر و اغلب مرکبات فلزی و فونیون و حنظل و قیاس و سکارورب ریوند و ذرات و غیره
 آن که بمقدار قلیل یا کثیر آنها مورث روانت حال آلات تغذیه گردند
 قسم دوم سموم مخدره که اکثر اثرات و با جمیع آنها در دماغ و متعلقات او پدید شود مانند افیون و زرنیخ
 و نیک و اسید پروسیک *Acidum prussicum* و نباتاتی که اسید پروسیک دارند چون
 بادام تلخ و امثال او

قسم سوم سموم مخدره حاده که هر دو نوع اثر نمایند یعنی هم تاثیر حاده مانند قسم اول از سموم و هم تاثیر
 مخدره مانند قسم دوم از سموم را ظاهر کنند و از این جمله اند کچول و کافور و مرک ماپی و قارچ سمی و تا توره
 و بلادنه *Belladonna* و *Digitalis* و قباکو و توتون و خرقه ایضاً اسود و الکهل
 باید دانست که بروز و رفتار علامات سمی با قسم مختلفه است از قرار اختلاف سموم که فردا فردا علامات
 هر یک را در اینجا بیان میکنیم

علامات قسم اول عرق خیم و یا جویضت و یا لخته یا طم فلزی با حرارت دمان و حلق و احساس سوزش در
 معده با تنوع و قی و خروج غش و عطش مفرط و بیست مزاج یا اسهال است با گاو و حس آلات تغذیه و عرق
 بارد و موضعی یا عمومی و پس از مدت قلیله جمیع علامات ورم معده و امعاء حاصل شود و اگر چه فلج اطراف
 و دوار و امثال و از تاثیر این قسم سموم حادث گردند ولی این علامات قریب بموت از شدت تشنجی همان
 آلات بطن و ربط آنها بدماغ عارض شوند نه آنسکه از ابتدا موجود باشد برعکس علامات عصبیه که در نوین
 سموم مخدره از جمله علامات اولیه اند

علامات قسم دوم اغما شدید بود با عدم حس جلد و عدم حرکت اطراف با کشادی صدقه و نادار با ضیق او
 و بهوش نفس با رودت جلد و بیض صغیر و بطبی بود با تشنج اطراف در برخی از اوقات و ولی سموات مخدره بهیچ
 تغییر در غشای مخاطی آلات تغذیه نیند و نادار مورث قی شوند و اگر اتفاقی عارض گردد قلیل و سریع
 از زوال است و وجهی که از استعمال مخدرات بحد افراط عارض شود در شدت مانند اوجاع سموم حاده است
 و وجع او نیز و امی کشند و محض آلات تغذیه نبود بلکه اغلب مرضی وجع را در سایر مواضع احساس نمایند
 علامات قسم سوم مخدره است از آن جمله در بعضی از این سموات مانند کچول و جوهر نیک و سکارورب است که در
 جمیع عضلات بدن و غلظت باطل بقیام گردید و تا کوهی از خمیجه خواهد خارج شود با حرارت و جنبین و کبودی
 و غلظت پیشی و تعیین مانند کسی گردد که مبتلا بنحوق گردیده باشد و جدار صدر بدون حرکت بود بجهت حالت
 عضلات او و این حالت بعضی اوقات معدوم شده مجدداً عود نماید و بهر سبب تشنج معدوم شود و بهر سبب
 حالت محقق عارض گردد و در وسط صوت جزئی یا ملس نمودن بدن او که زخمی الغور خود کند ابالافرد و بعضی

اما قشر *Chiose* و صورتی که محلول از آب سبب علامات سیمه گردد بهترین معالجات ضد استعمال
 شیر بادام تلخ یا گسته آلبالو یا هسته تلخ دیگر بود و در صورتی که فلز مرکب بوده است به *Potasse*
 و یا به *Soude* نوشاندن جوهر نوشاد و مخلوط با آب بر سخت تر آنها را زایل خواهد نمود؛
 یا به *Sode* بداند که بدمانند کبریت میکند و اغلب لژی می نماید بجز تجدید سیم از دست او علامات سیمه
 بطور بدست در این هنگام سیم از ترک نمودن استمالی و مانند است طولی مریض عادت بنوشیدن
 اخذند تا سیمه گذرند لی چهار روز سهلی از سولفات دوسو *Sulfate de Soude*
 یا سولفات دو کتری *Sulfate de Magnésie* استعمال شود؛ و علاج سیمت *Bismuth*
 مانند علاج سیمت است؛

اما آب است بدو نوع سم کرد و یکی محلول او که بطریق آکالیست بود و دیگری محلول دکین او را جذب نماید؛
 و علاج نوع اول چون علاج سایر آکالیست ولی در خصوص نوع دوم اعتقاد سیمت او نادر عم زیرا که بنا
 نصف عمر خود را صرفش آن آب را سیدن جذب نماید و در آنکه تغییر مخصوصی در حالت صحت آنها ظاهر نماید؛
 اما جوهر نوشاد در بهترین علاج مخصوص او نوشاندن نمک طعام است در حالت صحت و لیتق شیره
 لیکن مقدار تمام؛

اما فلزات و ترکیبات آنها؛ عموماً باید دانست که در زمانی که سم فلزی نوشیده شده قبل از آنکه طبیب
 بفهمد که چه نوع از فلز بوده است ابتدا سیم نوشاندن، فایده حاصله با سیمه شکر مرغ مقدار کمی در وقت
 امکان زیرا که این محلول علاوه بر اینکه بی نهایت مویع و مقلی است و در وقت سبولت پیدا میکند
 نیز تا اثر مخصوصی در اکثر از سموم فلزی دارد و تا آنها را زایل نماید؛ و فی الحقیقه او به مخصوصه معالجه سیمت
 از آله اثر سمومات تا شکر کشند مگر آنکه فوراً پس از ورود سم سیدن نوشیده شوند و در این صورت نیز پس از
 انکار و از آن خواص آن سموم باید در هر وقت جسم تازه که سیمت حاصل شده و غیر محلول است از بدن
 خارج نمود که مبادا مجدداً قطعه از او جدا و حل گردید تا این اثر برود نماید؛ و نیز مویع مویع باید دانست که پس
 از قوی و اسهالی نوشاندن او به مدد طولانی از جمله احتیاطهای کلیه است تا جزئی سیمی که در کیمت
 یا در کلیه باقی مانده باشد بواسطه او را رفع شود؛

اما او به مخصوصه ضد سموم؛ اول در سموم زرخ سم الفارو مثال او مخصوص بود استعمال کتری مخیط
 با آب بمقدار تمام یا ترکیبی از سولفات دوسو *Sulfate de Soude* در وقت کیمت و نوشند
Protoxyde de Fer و کتری علاوه بر استعمال بعضی از ترکیبات جدید که طریق صحت
 و استعمال آنها بقیس کلی در تعریف است در قرابا این شایسته مگر گردیده؛

و در سموم با دویه زیمیه چون بدون فایده طبیب بدو سه بهترین معالجات نوشاندن
 سفوفی است از زوی و براده آهن بسیار زخم نمانده با شیره فائزه از سفیده شکر مرغ که ذکر شد مقدار تمام
 که هر دو باعث زایل قوه سیمت است و شیره چغتره علاوه بر این سبب خروج جسم غیر محلول بواسطه قوی خواهد
 گردید؛ و چون او به زیمیه تا شیره و فرس کردن محلول بدو *Soude de Potassium*
 بمقدار قلیق و مدت طولانی باعث حل زیمق و اخراج نمودن محلول در از بدن و بواسطه بول خواهد شد؛

سهم در سموم بادوییستی بهترین معالجات مخصوصه نوشتنیدن شیره قند است بمقدار تمام
چهارم در سموم بادوییستی ریش از شود از قرار که قبل از این در فطره دوم از کثیر چهارم از فطره
سیم از باب اول از این مقاله در تعریف قویج سرتی ذکر کرده

نهم در سموم بادوییستی مرکبه از روق مخصوصه بود نوشتنیدن شیر تازه یا محلول نیاض لیسف در ماه فاتر
مقدار تمام یا محلول صابون در صورتی که هیچک از اینها موجود نکرده

ششم در سموم بادوییستی بهترین دویه مخصوصه نوشتنیدن چای خطائی پرمایه است یا مطبوخ
از روعب از انسداد قی چون وجعی در فم معده باقی ماند استعمال قیون یا الملاح و سفید خواهد کردید

هفتم در سموم بسنگ چشم مخصوص است نوشتنیدن مقداری از نمک طعام محلول در آب
هشتم در سموم با الملاح طلائی محلول که بهترین معالجات خاصه نوشتنیدن چای خطائی پرمایه یا مطبوخ
ماز و یا محلول زاج سیاه است

اما قیون و حنظل و قنار و کما و رت ریوندر چهار در نهایت طرقت اند و این اثر تخمین زایل شود از
نوشتنیدن محلول کربنات دوسود *Carbonate de Soude* یا بی کربنات دوسود
Bicarbonat de Soude و بجهت دفع هیجان که از آنها باقی ماند رجوع نمایند بلعیمات
و محلول پاض لبیض

اما در ریح در این سم مخصوص معروف بود استعمال کافور است اما محلول او در روغن بادام شیرین از تری
یا کثیر و در اشخاصی که بجهت بعضی ملاحظات راضی نوشتنیدن کافور کردند حاصل نکونی از این نتیجه
شده که بکیرند جوهر قلباب یا ضد جزایا قلباب قی هزار و دویست جز که در چهار هزار جزایا بچو شانه
پس از آن داخل کنند دویست و سی جزایا کوبیده و هم زده تصفیه نمایند و از این مصفی بهر ریح ساعی
سی قطره در چهار سیراب بنوشانند تا عرقه البول معدوم گردد و چون این نسخه را میخوانند بعد از خورد رجوع کنند
تیراب صابون پزی همین مقدار ولی مشروط بدانکه از نارجه غلیظی او را صاف نمایند

اما علاج مخصوص قسم دوم که سموم مخدره بود اول از اینها قیون است بدانکه بجهت اخراج اوبقی بهترین دویه مخصوصه
شراب مخلوط آب گرم میباشد که خاطر جمع تر از سایر دویه مقیه است و حصول قی و پس از آن بواسطه نوشتنیدن
قوه پرمایه و یا محلول تانین *Tannin* یا مطبوخ قوی ماز و یا قیون را که در رطل است زایل سازند و هر چند
مشهور است که در این نوع از سموم حوضات بنامه مفعند ولی این قول غلط محض است زیرا که جمیع حوضات
باعث حل شدن قیونند که بواسطه ماز و قوه و تانین غیر محلول گردیده بود و دفع مسهل شدید در معده و بواسطه
فصد و حرارت معدوم شده بدین واسطه کشیدن قویهای گرم خنطی هستند و مشغول سازند بر نفس را مگر
که بخواب زود و بدین جهت نیز اسبج بر صورت بسیار شده و دم را با ماساژ بدن مسل دینند بواسطه بستن نخ اری
و تدبیر اطراف سافل بدین فراری خردل و در سمیت نمرنه که حاصل شود از معاد گردیدن با قیون مخصوص
استعمال عرق کور در بطریق شربت بدست طولانی و بجهت دفع مویست داعی حاصل از مویست افنون
بهترین علاج منضم ساحش زهره کواست بچب متداوئل قیون چنانکه در تعریف بیوت قسبل آهین
در صفحه ۲۲۲ ذکر کرده

دوم زاده مخدره که برخی از اوقات مورث سمیت اندر سنج بود و چون معالجه لازمه در اینجا اخراج اسهال
با عانتی و آدویه مقله در اینجا سنج اثری نمیآیند لهذا رجوع شود به جویضات نباتیه خون سسکه که لیمو
و جوهر حامض که مخلوط از آنها با ما فایده ترا باعث می‌خواهند که زرد و وضع رفاده جبرول بخلول پشاد در دست
سج و نشاندن مریض را تا غنق در آب گرم تر بسیار سفید بود.

مداومت

سیم از سموم مخدره همچون وسایر ترکیبات نباتات است و چون تفصیل آن سمیت او در لفظ نباتات در وادی
شفایه ذکر کرده اند در این موضع مگر از می لازم نبود.

چهارم از سموم مخدره است اسپسیدروسک *Acide prussique* و نباتاتی که او در آنها
موجود است که مگر آن تفصیلات او در اینجا مورث نظویل کلام است زیرا که آنچه در خصوص این دو لازم بود
در لفظ مادام در قرابادین شفایه ذکر یافت.

علاج قسم سیم که سموم مخدره عاده بود بدانکه در این مقام کچ که با سیم از ابرائی سینه معروفست و تا تو
و بلاد هند و شرقی و شباکو و تون و الکوس که جمیع تعریفات سمیت آنها در قرابادین شفایه مذکور است در
تعریفی ندارند بلکه به شمالی ذکر نمائیم علامت سمیت کافور و مرک ماهی و قاریج سمی و خرق را:

اشکایی

اما کافور بدانکه در قدیم از کافور بسیار بدست بهلاکت رسیده اند زیرا که در وقت استعمال در مخصوص بود
بجهت رفع توبه و از آله او را اغلب مخلوقات راضی بخورد ولی در این ایام که استعمال عمومی کافور بخوبی
در فرانسه شیوع و عمومیت یافت سیموم شدن از او چندان نادر نبود و بهر صورت لازم است
نوشانیدن عرق در چینی بهر ابع سماعی نیز بسیار فایده حاصل می‌گردد یکی از ابلح افیونیه بمقدار سقیم تا هدیان و شنج
معدوم کردند.

اما مرک ماهی به چون در بعضی بلدان استعمال و متداولست بجهت صید ماهی و خوردن این قسم ماهی سینه
با سمیت است و سینه مشعل بود تفصیل نمودن این استعمال را بطبیخ او بجهت رفع قتل که در اینان میمانیم که بهترین
انواع علاج بجهت دفع سمیت این نوع از ماهی اخراج آنها بود بواسطه اسکا و بجهت رفع تاثیر او بر بدن خواه از داخل
و خواه از خارج استعمال کافور بمقدار سقیم ضد مخصوص مرک ماهی است.

اما قاریج سمی به باید دانست که یکی از علامات مخصوصه سمیت قاریج است که پس از تغذی بدو مدتی طول میکشد
تا اثر سمی بروز کند و بنا بر این در هر صورت عدم وجود قاریج از آنکه بخوردی خود با ما وجود آدویه مقله بود
بر بلاکت خواهد بود پس ابتدا کتدبا استعمال مفری از ایشمون و حمله اینج مشال کاک فرنگی و بطبیخ یک مشال
سنای یکی در مینت سیراب و چون پس از اخراج ماده سیمه شنج معدوم کرد رجوع شود به آتیر که او را بمقتدر
سج مشال شیره قند در کدغه بنوشانند و چون کزاز فکین بالغ از باز کردن دمان بود لوله بقره یا لوله برنجی از آن
در خلف و چند در موی ردیف دندان وضع کنند بدین واسطه آدویه رقیقه را مخلوط نمایند تا آنکه بواسطه عدم
قند و عدم علم به تشریح و نهایت پیرونی دندانهای مریض را جهت دخول غذا و در بنگشند.

عقود سنج
داخل

اما خرق به بدانکه جهت دفع سیمیت و مخصوص بود نوشانیدن ده الی هشت قطره جوهر نشاد در ده سیر آب
یا محلول یکی الی دو مشال بی کربنات دو بود *Bicarbonale de soude* در مینت سیراب
بمقدار سقیم به و در اینجا استعمال مفری و سهل لازم بود زیرا که از آنجا علامت مخصوصه سمیت خرق می‌گردد.

مغز نوردهم

در ایلاوسس والتواء امعاء که بفرانسه و لولوس *Holulus* نامند؛
 بر آنکه اینمغز عبارتست از حالت مخصوصه غیر طبیعی بطن با وجع مغزط و بیوست مزاج و خروج ریح از
 و فواق و تهوع و قی متواتر که بزودی مبدل برآورد؛ و این علامات دلیلند بر آنکه امعاء معالی از امعاء
 ولی سبب این است از قسم متعدد است چنانکه عارض کرد از التواء امعاء یا از فتق منخوق یا از فرورفتن
 جداری از امعاء و رخود او یا از ماندن اجزاء برآزیه صلبه که مانع از خروج براز گردند بلکه بعضی از اطباء ایلاوسس را ممکن
 دانند بدون تغییر جهانی معین امعاء و منوط بعلت عصبی یعنی تشنج غشاء عضلانی امعاء باشد؛ در بربر تقبیر
 ایلاوسس خود را ظاهر سازد با وجعی که تدریج شدت پذیرد با از ابتدا فوراً باشدت بود با بیوست مغزط که این
 وجع در یک موضع معین است مگر آنکه عصبی بود که در آنصورت تغییر مکان نماید با جمیع بطن را مبتلا سازد
 و بر صنی این وجع را مانند آن دانند که امعاء را با انبری گرفته باشند و فشار دهند؛ و بطن نیز اشفاق یافته با قراقر
 و از صورت مرض حالتی مشاهده شود که وجع و لیبس و را ظاهر سازد و پس از تهوع فی الفور قی عارض گردد
 که ابتدا بطنی و پس از آن صفراوی و بالاخره برازی است و چون رفع علت نگردد فواق بطنی بیوست و عرق
 بار و نیز بروز نموده بطن غیر معین و نزدیک بهلاکت رسد و مرگ عارض شود یا از زورم صفاق یا از غلظت
 او یا از نقصان فوری قوی؛

قی

در مغز

اما العلاج با قیام مختلفه است از قراخلاف سبب و عموماً تشخیص سبب امرست صعب؛ پس چون مکان بود
 بر حالت عصبیه رفتار نماید از قرا که قبل در مغز چهارم از زمین کفزار بیان شد و چون فتق منخوق سبب بود
 باشد از نیکو ملاحظه نمودن بطن و مغزین ظاهر خواهد شد لهذا بقواعد جراحی او را بجای خود رجوع دهند؛ و چون خطه
 بنمایم که اجزای معروقه جسم در ایلاوسس و جسم در فتق منخوق علاج فوری حاصل نموده اند از حقه مطبوخ توتون
 معلوم میگردد که سبب این دو علت بر حقی اوقات باشد علاج آنها متحد است؛ و چون بجهت از مطبوخ توتون
 رجوع نماید ابتدا باید نمود یا نژده گندم توتون که نامت ده دقیقه او را با دو سیراب مانند جای طبع دهند
 و چون تا بعد از کماعت حاصل نگوید بگذرد و مجدداً پست گندم یا همان دستور و همان مقدار است بطریق مذکور
 طبع داده؛ نصفی او را حقه نماید؛ ولی بعضی از اصحابه چنین امعاء توتون از حقه او بهتر دانند چنانکه در روزنامه های طبیبی ذکر
 شده است که شخصی بستل کردید بقی بازی و بیوست که از مسج او به داخله دفع نشده بود و چون طبیب او بدت و در حقه
 رخان توتون را امعاء او را مانند تهوع و غشی عارض و اطلاق زیاد باره بجهت حادث شده در بعضی تبصریح بجا
 صحت رجوع نمود؛ و اشفاق و وجع بطن و قانی گردید؛ و بسند نمود است که شخصی سن پنجاه سال در جانب
 شتر اسفند اسیر آسای داشت یعنی شکل صلب با وجع مغزط جمیع بطن و اشفاق و با بیوست شدید؛ و تهوع و خروج
 ریح کثیره از مقعد و اگر چه مرض صاحب فتق بوده ولی فتق او منخوق نشده بود و چون بدت چسب در او با وجود
 معالجات مسج شخصی حاصل نشده بود حقه نمودند از دم گیده یا نژده گندم توتون در سی دو و متعال تب و چون
 بر عت این حقه رجوع نمود بعد از کماعت دیگر مطبوخ گندم توتون حقه را نگردد نمودند و این حقه دو
 رعیت نمود ولی صورت اشفاق بیشتر گردید تا صبح روز دیگر که تقسیم را نمودند از حقی گندم توتون در روز
 بعد